

پنجاه و دو سال



شورش
لهاک خان
سالار جنگ
خراسان،
تیرماه ۱۳۰۵

کاوه بیات

قیام نافر جام

شورش لهاک خان سالار جنگ

خراسان تیرماه ۱۳۰۵

کاوه بیات



انتشارات پروین

بیات، کاوه

قیام نافر جام

(شورش لهاک خان سالار جنگ)

نوبت چاپ/اول، ۱۳۷۵

تیراژ/ ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی/ هامون (منیرالسادات مرتضوی مقدم)

لیتوگرافی و چاپ/ هاشمیون

حق چاپ محفوظ است

تهران، خیابان ناصر خسرو

کوچه حاج نایب، پاساژ مجیدی، طبقه دوم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۰	بهای سلطنت
۱۹	باوندها
۲۷	خراسان
۳۱	پاداش
۴۵	مجازات
۴۸	بازتاب خارجی قیام
۵۲	واکنش داخلی
۶۰	سند شماره ۱
۶۲	سند شماره ۲
۶۴	فهرست اعلام

مقدمه

خراسان معاصر صحنه شورشهای بسیار بوده است، از جمله سه شورش نظامی مهم، از این سه حرکت، طغیان کلنل محمدتقی خان پسیان در سال ۱۳۰۰ شمسی و همچنین شورش افسران توده‌ای لشکر خراسان در مرداد ۱۳۲۴ تا حدودی شناخته شده‌اند. آنچه در این میان مهجور و ناشناخته مانده، شورش نظامی‌های مراوه‌تپه است به رهبری لهاک خان سالار جنگ.

در اوایل تابستان ۱۳۰۵، در حالی که از تاجگذاری رضا شاه دو ماه بیش نمی‌گذشت، بروز دو شورش همزمان در پادگانهای سلماس و مراوه‌تپه، مبنای اصلی اقتدار این سلسله نوپا را که حاکمیت ارتش بود، زیر سؤال برد. شورش نظامی‌های سلماس بی آن که به حرکت منسجمی منجر شود در عرض چند روز درهم شکست و از حرکت بازماند، ولی شورش نظامیان مراوه‌تپه که از یک رهبری شاخص و زمینه مستعد محلی برخوردار بود، به سرعت گسترش یافت و بخش وسیعی از مناطق شمال غرب خراسان را دربرگرفت.

بنا به دلایلی، چون بروز این شورشها در نقاطی نزدیک به مرزهای شوروی و فرار بازماندگان این حرکتها بدانسوی مرز و همچنین اختلافهای

اقتصادی ایران و شوروی در آن ایام، هر دوی این حوادث به تحریک عوامل مسکو نسبت داده شد. تلاش تاریخ‌نگاران شوروی و جریانهای وابسته به آنها در انضمام این وقایع به فهرست "مبارزات دموکراتیک مردم ایران" به عنوان پیشینه‌ای تاریخی بر فعالیتهای کمونیستی بعدی نیز بر این‌گونه شبهات دامن زد^۱ اگرچه با توجه به داده‌های موجود، هر دوی این رویدادها از لحاظ نحوه بروز و چگونگی بیان اعتراض مستتر در خود از دیگر حرکت‌های شورشی آن روزگار تأثیر داشته‌اند ولی بیشتر حرکت‌هایی خود انگیزه به نظر می‌آیند تا برآمده از یک رشته فعالیت‌های خاص سیاسی؛ این موضوع به ویژه در مورد شورش مراوه تپه صدق می‌کند که هم‌زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن روشن است و هم تا حدودی نوع اندیشه حاکم بر رهبری آن.

تنها پژوهش‌های قابل توجهی که در این زمینه منتشر شده‌اند، یکی بررسی دکتر خسرو شاکری است که هم از نوشته‌های موجود به زبان روسی در این باب بهره برده است هم برخی از اسناد وزارت خارجه بریتانیا.^۲ دیگری نیز بررسی دکتر استفنی کرانین است که بیشتر بر اسناد و

۱. برای مثال بنگرید به مقاله "شماه‌ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن"، عبدالصمد کامبخش (نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، مجموعه مقالات، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۲) ص ۲۰۹؛ ا.آ. گرانوسکی (و دیگران)، تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹، صص ۷۰-۴۶۹.

۲. خسرو شاکری، "پیشینه جنبش انجمنین (از مشروطه تا فردای شهریور ۱۳۲۰"، کتاب جمعه‌ها، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۴، صص ۴۵-۵.

گزارشهای دولت بریتانیا مبتنی است.^۱ در این بررسی نیز سعی بر آن است که با استفاده از پاره‌ای اسناد و مراجع داخلی نکاتی چند در تکمیل پژوهشهای پیشین و توضیح زمینه محلی شکل‌گیری این حرکت ارائه گردد. باید امید داشت با فراهم آمدن امکان استفاده از اسناد "دفتر مخصوص" رضا شاه^۲، آن بخش از اسناد آرشیوهای روسیه که اخیراً در دسترس قرار گرفته‌اند و احياناً یادداشتهای برجای مانده از لهاک خان سالار جنگ^۳ جوانب اساسی‌تری از این ماجرا روشن گردد.

در پایان یاد شادروان شروین باوند، آریاپارت، راگرامی داشته، این‌نوشته را حضورشان تقدیم می‌کنم که در دیدارهایی چند نه فقط بخشی از سرگذشت خود و برادرش لهاک خان را بازگو نمود که مهمتر از آن سرسختی و سربلندی نهفته در این تکاپو را نیز برنگارنده روشن ساخت.

کاوه بیات

دی ۱۳۷۴

1. Stephanie Cronin, "Opposition to Reza Khan within the Iranian Army, 1921-26," *Middle Eastern Studies*, Vol. 30, No.4, October 1994, pp.744-47.

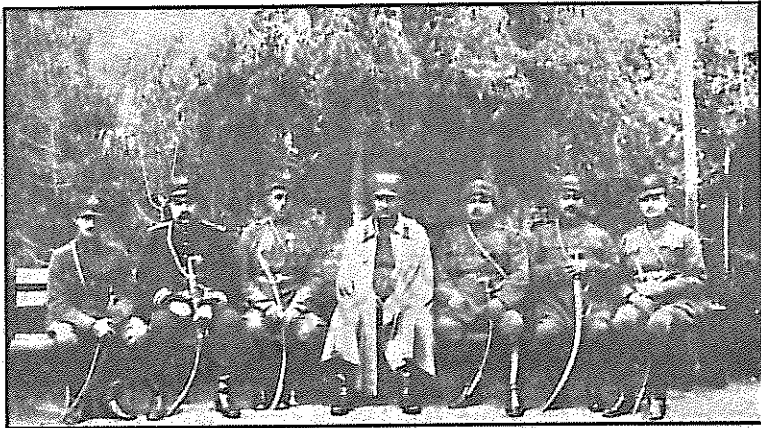
۲. برای آگاهی از فهرست پرونده‌ها بنگرید: "نکاتی چند دربارهٔ سیاههٔ ۲۵۴ کلاسور اسناد دفتر رضاشاه،" *تاریخ معاصر ایران*، کتاب چهارم، مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، صص ۳۵۹-۲۹۵؛ به ویژه عناوین مربوط به پروندهٔ لشکر شرق در سال ۱۳۰۵، ص ۳۱۱.

۳. گویا خاطرات مکتوبی از وی باقی است که نزد خویشاوندانشان نگهداری می‌شود.

بهای سلطنت

تشکیل یک قوای متحدالشکل نظامی در سالهای نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی نه فقط عامل مهمی بود در اعاده نظم در کشور پس از سالها آشوب و هرج و مرج ناشی از انقلاب مشروطه و تجاوز نیروهای خارجی در سالهای جنگ اول جهانی، که زمینه اصلی اقتدار شخص رضاخان سردار سپه و مبنای استبداد بعدی وی را نیز فراهم آورد. ولی در یک مرحله از این روند چنین به نظر آمد آنچه می‌بایست در مقام اهرم عمده این تحول و دگرگونی عمل کند، یعنی قشون متحدالشکل، خود به عاملی بدل شده است در بی‌ثباتی نظام نو. شورش نظامی پادگانهای سلماس و مراوه‌تپه در تابستان ۱۳۰۵ و ناآرامی برخی از دیگر واحدهای نظامی کشور در همان ایام نه فقط انتظام دو ایالت مهم آذربایجان و خراسان را درخطر افکند، که برای مدتی امکان انکا و پشتگرمی رضا شاه به مهمترین برگ برنده‌اش را نیز زیر سؤال برد. اگرچه شاه این بحران را ازسرگذراند و با تثبیت تدریجی نظام از شدت و حدت این‌گونه دشواریها کاسته شد، ولی ریشه‌گرفتاری یعنی اعمال اقتداری به مراتب بیش از آنچه در قانون اساسی مشروطه تجویز شده بود و در این مورد خاص

عملکرد فراقانونی ارتش که تحت نظارت مستقیم شاه اداره می شد،
کماکان بر جای ماند.



از راست: سرتیپ محمدحسین آبرم فرمانده تپ شمال؛ امیرلشکر حسین آقاخزاعی فرمانده لشکر شرق؛ امیرلشکر محمود آبرم فرمانده لشکر جنوب؛ رضاخان سردار سپه فرمانده کل قوا و رئیس الوزراء و وزیر جنگ؛ امیرلشکر عبدالله خان طهماسبی؛ امیرلشکر محمودخان انصاری سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه ۱۳۰۳.

در سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ قشون متحدالشکل پهلوی با پشت سر نهادن یک رشته تنش های درونی ناشی از ادغام واحدهای متفاوت نظامی و اثبات کارآیی نسبی این نیروی جدید در پی پیروزی هایی چشمگیر بر یک رشته شورشهاش محلی و عشایری پراکنده به نیروی منسجمی تبدیل شد مرکب از یک لشکر مرکزی که تحت نظارت مستقیم رضاخان قرار

داشت، لشکر شمال غرب به فرماندهی محمدحسین خان آیرم؛ لشکر غرب به فرماندهی محمدخان شاهبختی؛ لشکر شرق به فرماندهی جان محمدخان علایی؛ لشکر جنوب به فرماندهی محمودخان آیرم و تیپ مستقل شمال به فرماندهی سرتیپ فضل‌الله‌خان بصیردیوان (زاهدی)، همراه با یک نیروی امنیه که تحت فرماندهی امیرلشکر احمدآقاخان امیراحمدی قرار داشت.

دشواری اصلی از زمانی آغاز شد که رضاخان سردار سپه تصمیم گرفت بر این مینا قدرتی به مراتب گسترده‌تر از اختیارات نهفته در وزارت جنگ کسب کند؛ تلاش اولیه او در این راه با نهضت جمهوری به نتیجه نرسید ولی هنگامی که همان هدف را از راه تغییر سلطنت آزمود، موفق شد. همراهی و هماهنگی امرای لشکر شرط اصلی موفقیت رضاخان بود و آنها نیز همان گونه که در انگیزختن "نهضت جمهوری" از همراهی و همکاری مضایقه نکردند در تغییر سلطنت نیز روالی مشابه اختیار کردند. ولی همکاری و همراهی در اقدامی فراتر از حوزه قانونی عملکرد ارتش، مستلزم پرداخت بهایی بود فراتر از حد و حدود مقرر در مصوبات و مقررات وزارت جنگ؛ رضاخان از روزی که کسب قدرت فائقه را هدف قرار داد، دست امرای لشکر را نیز در اعمال قدرتی به مراتب بیش از حدود اختیارات آنها باز گذاشت. این امر نه فقط ساختار مدنی موجود را مختل کرد و از وظایفش باز داشت، بلکه عرصه‌ای گشود بر غارت و چپاول بی حد و مرز مناطق "فتح" شده و مال‌اندوزی صاحب‌منصبان عمده قشون. امری که به نوبت خود موجب استیصال بیش از پیش مردم گردید و از سوی دیگر سبب تشدید مقاومت و درگیری‌های محلی شد. سرپرسی لورن وزیر مختار بریتانیا در تهران که سرنوشت نظام

مورد علاقه خود را به دقت دنبال می‌کرد در اواخر بهار ۱۳۰۵ در گزارشی از این دگرگونی نوشت: "... بیشتر نگران آثار سیاسی این بیماری جدید در حیات سیاسی ایران است تا نتایج نظامی آن. آن‌که این ساتراپ‌های جوان و حریص بتوانند از ضعف عناصر مدنی استفاده کرده و به نحوی فزاینده بر حکومت عملی کشور دست یابند، خود نشانی نگران‌کننده از این بیماری است. جوانی نسبی (فقط یکی از آنها بیش از ۳۵ سال سن دارد)، نادانی، غرور و تکبرشان، دستیابی آنها را بر قدرت سیاسی بسیار خطرناک ساخته، و بزدلی عناصر مدنی نیز آنها را از حوزه عملی گسترده برخوردار ساخته، که در بهره‌برداری از آن درنگ ندارند، و از این مخاطرات جدی‌تر این گرایش اجتناب ناپذیر در افکار عمومی است که عملکرد این جباران نظامی را با خط مشی شخص شاه یکی انگارند."

وزیر مختار بریتانیا در ادامه این گزارش در اشاره به افکار عمومی موصوف افزود: "در واقع ملاحظه می‌کنند که این ژنرال‌های جوان، همگی از افسران هم‌قطار رضاشاه در ایام بریگاد قزاق می‌باشند و برای اعلیحضرت نیز که تا حدود زیادی به علت چیرگی بر قشون به چنین مقام بالایی دست یافته‌اند، به هیچ وجه آسان نیست عناصری را که تا بدین حد به آنها مدیون است، طرد کرده یا مانع گردد..." در آن مرحله بنا به دلایلی که روشن نیست، سرپرسی لورن بر این اعتقاد بود که رضا شاه واقعاً نمی‌خواهد در جهت اعاده یک نظام "استبدادی" حرکت کند زیرا: "... شاید که یک استبداد احیاء شده تا زمانی که دوام دارد، بتواند منشأ پاره‌ای امور نیز گردد، ولی تردید نیست که به خود خاتمه خواهد یافت، و جز پیکر متلاشی شده یک دموکراسی مشروطه، که هیچگاه نیز به خاطر کارآیی شهرت نیافت، چیز دیگری بر جای نخواهد گذاشت، که آن نیز در

معرض تاخت و تاز گروهی از ساتراپ‌های نظامی قرار خواهد گرفت که هر یک جز کسب قدرت فائقه هدف دیگری ندارند... " و در معرفی این ساتراپ‌ها و عملکرد اخیر آنها نوشت: "... در تبریز امیر لشکر محمد حسین [خان آیرم] که در [ایام ریاست تیپ مستقل شمال] وجوه معتابیهی گرد آورده بود، عجزاً رضایت داده است که اخاذی‌ها را توسط فرماندهان محلی تحت فرمانش صورت دهند. امیر لشکر غرب، محمد زکریا [شاه‌بختی] که اخیراً به این مقام منصوب شده، متوجه شد که حقوق افرادش هفت ماه است که عقب افتاده. محمودخان آیرم فرمانده لشکر جنوب در عین حال که نسبت به اخاذی‌های افسران تحت فرمانش به دیده اغماض می‌نگرد، خود چندان فاسد و ستمکار نیست. در واقع لشکر جنوب تنها [لشکری] است که نسبت به عملکرد نازل دیگر فرماندهان لشکرها، نمی‌توان انتقادی جدی بر ضدش مطرح کرد. سرتیپ مرتضی خان [یزدان پناه] فرمانده لشکر مرکز در مقایسه با همکاران ولایتی خود از امکانات کمتری برخوردار است و اخیراً به رشته تحریکات و دسایس مبهم، ولی موفقی بر ضد عبدالله خان طهماسبی وزیر جنگ مشغول بوده است. افسر فرمانده تیپ مستقل شمال [سرتیپ زاهدی] در ایام اقامت خود در ایالت خوزستان ثروت هنگفتی گرد آورد. احمدآقاخان، فرمانده امنیه نیز در حین عملیاتی که بر ضد لرها داشت با اشتباهی سیری ناپذیری عمل کرد و اینک به حساب زبردستانش در افزایش ثروت خود تلاش دارد." ^۱ و در این میان کسی که گوی سبقت از همگنان ربوده، جان محمدخان علایی امیر لشکر شرق بود که دامنه

۱. سرپرسی لوزن به جمبرن، شماره ۲۸۴، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶ [۲۵ خرداد ۱۳۰۵] F0
371/11491 (E 4063/326/34)



سرتیپ جان محمدخان فرمانده لشکر خراسان

حرص و طمع او "نه فقط به مواردی از باج خواهی و اخاذی سیاسی که یکی از کاستیهای ذاتی حیات سیاسی ایران است، محدود نمی شد که طیف وسیعی از اخاذی را نیز شامل می شد: از دریافت اجباری کمکهای مالی برای پرورشگاههایی که وجود خارجی نداشت گرفته تا اخاذی آشکار پیشکشهای نقدی."^۱

در حالی که در اوایل کار حوزه غارت و چپاول امرای لشکر بیشتر

به مال و منال اهالی حوزه حکمروایی آنان محدود بود، با گذشت زمان و فقدان هرگونه امکان بازخواست و رسیدگی به تدریج جیره و مواجب نظامی‌ها را نیز شامل شد. بسیاری از واحدهای نظامی که در نقاط دور افتاده خراسان مستقر بودند، هم از حقوق و بالاپوش و غذای کافی محروم بودند و هم از حق مرخصی و سرکشی به خانواده‌های خود. از اوائل بهار ۱۳۰۵ نشانه‌هایی حاکی از بروز آشکار نارضایی در صفوف قشون ملاحظه شد؛ در فروردین، چهل نفر از ابوابجمعی پادگان مشهد در اعتراض به بیش از شش ماه تعویق در پرداخت حقوق و مواجب خود در بارگاه امام رضا (ع) تحصن جستند. در این میان آتش افسران جزء که همانند سایر افراد از حقوق و مواجب خود محروم مانده بودند، از همه تندتر بود و هیچیک از شکایت و بدگویی نسبت به جان‌محمدخان مضایقه نداشتند. نایب حسن‌خان، یکی از افسران لشکر شرق که به جرم سرقت وجوهاتی از متصدی روسی بی‌سیم لشکر بازداشت شده بود اظهار داشت که شش ماه است حقوق دریافت نکرده و به خاطر گرسنگی خود و همسرش به چنین عملی مبادرت ورزیده است. گزارشهای اصله از مناطق جنوبی قلمرو لشکر شرق، بویژه خاش و سیستان و دزداب نیز از تمرد و نافرمانی فزاینده افراد حکایت داشت. از نواحی شمالی خراسان نیز گزارش رسید بسیاری از نظامی‌ها به علت قطع جیره و مواجب، یا ترک خدمت کرده و به خاک شوروی می‌گریزند یا اگر هم می‌مانند برای

۱. برای آگاهی از نمونه‌هایی چند از جنایات جان‌محمدخان، بنگرید به ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۵۲-۲۲۷.

حفظ انتظام محل هیچگونه اقدامی مبذول نمی‌دارند.^۱

تحولات مزبور از دیدگاه مرکز پنهان نبود؛ بسیاری از افسران ارشد لشکر شرق از این مسائل مطلع بوده و گزارشهایی به مرکز ارسال داشتند، ولی همان‌گونه که سرهنگی فرمانده امنیه خراسان خاطر نشان ساخته بود، نه تنها به این گزارشها ترتیب اثری داده نمی‌شد، بلکه موجب اخراج گزارش دهنده نیز می‌گردید.^۲ سرپرسی لورن، که از بهره‌برداری بلشویکها از چنین وضعی نگران بود، عملکرد خطرناک جان محمدخان را با رضاشاه در میان گذاشت. علاوه‌براین یکی از علمای تهران نیز به شاه شکایت برد. به همین جهت وقتی که جان محمدخان مانند دیگر امرای لشکر برای حضور در مراسم تاجگذاری به تهران آمد، ظاهراً از سوی شاه مورد توبیخ قرار گرفت.^۳

ایسن توبیخ و تذکر نباید امری جدی بوده باشد، زیرا جان محمدخان پس از پایان مراسم به خراسان بازگشت و کار خود را از سر گرفت. احتمالاً چگونگی ورود وی به تهران نیز در این تساهل و تفاهم آشکار بی‌تأثیر نبوده است؛ به گزارش ملوین هال، سرپرست امور مالی خراسان در ایام تصدی هیئت میلسپو بر مالیه ایران، جان محمدخان "... با

1. Stephanic Cronin, "Opposition to Reza Khan within the Iranian Army, 1921-26,," reproduced in the *Middle Eastern Studies*. Vol.30, No.4, October 1994, p.745.

(این مقاله اخیراً تحت عنوان "مخالفت با رضاخان در ارتش ایران، ۱۳۰۴-۱۲۹۹" توسط افسانه منفرد به فارسی ترجمه شده است؛ اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نهم، شماره‌های ۹۲-۹۱ و ۹۴-۹۳، صص، ۷۱-۶۶ و ۸۲-۷۷).

2. *Ibid*, p. 766

۳. لورن به چمبرلن، شماره ۲۸۴، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶ (FO 371/11491).

اتومبیلی آکنده از کیسه‌های پول برای حضور در مراسم تاجگذاری راهی تهران شد. پس از عزیمت او بازار [مشهد] با کاهش جدی پول کاغذی و مسکوک روبرو گردید.^۱

با این حال دوران حکمروایی جان محمدخان به سرآمده، خراسان را تاب و توانی بیش از این نبود. تَمرد نظامیان پادگان مراوه تپه به رهبری لهاک خان سالار جنگ مقدمه‌ای شد بر یک عصیان اساسی که به سرعت گسترش یافت.

باوندها

لهاک خان باوند فرزند لطف‌الله خان شعاع‌الملک (برادر اسمعیل خان امیر مؤید، بزرگ سوادکوه و مازندران) است و عملکرد وی در شورش خراسان را نیز باید در چارچوب تکاپوی سیاسی امیر مؤید و خاندان او در سالهای مقارن با نهضت مشروطه و جنگ جهانی نگرست. امیر مؤید یکی از نمونه‌های بارز رجال محلی ایران است که در خلال تحولات ناشی از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی، قدرت چشمگیر و استقلال عمل فراوانی کسب کرد. وی با توجه به نفوذ سیاسی و از آن مهمتر خواست و توانایی چشمگیری که در بهره‌برداری از این نفوذ و

۱. همان. در یکی دیگر از گزارشهای اطلاعاتی مقامات بریتانیا، میزان وجوهی که جان محمدخان همراه داشت حدود ۲۰۰,۰۰۰ تومان برآورد شده است. خلاصه اطلاعاتی شماره ۱۲ [سفارت بریتانیا در تهران] برای دوره ۱۲ ژوئن ۱۹۲۶ به نقل از: Khosroe Chaqueri, *The Revolutionary Movement in Iran Versus Great Britain and Soviet Russia*, Documents in English, French and German, Edition Mazdak, Florence, 1979, p.1007.

گسترش آن داشت، نیرویی به حساب آمد که نه تنها در حوزه مازندران، بلکه در سطح معادلات سیاسی پایتخت نیز مطرح بود. یکی از ویژگی‌های امیر مؤید و وجه تمایز او با بسیاری از دیگر هم‌تایانش در سطح کشور، پیوند اولیه او با یکی از جوانب رو به رشد ناسیونالیسم ایرانی بود. انتساب وی به خاندان باوند که از فرمانروایان کهن طبرستان بودند و تقارن این آگاهی با وجه باستان‌نگرای ناسیونالیسم ایرانی که در آن ایام رونق داشت، از نظر سیاسی معنا و مسئولیت خاصی را موجب شد. دانش و آگاهی امیر مؤید به تاریخ کهن ایران و فضای فکری برآمده از این امر بر نوع رفتار و افکار سیاسی او و خاندانش تأثیر چشمگیری نهاد.

از روزی که امیر مؤید در ۱۳۲۷ هـ.ق به دستور محمدعلی شاه فرمان یافت برای جلوگیری از پیشرفت قوای سپهدار تنکابنی به مازندران حرکت کند، پایه‌های قدرتش در محل چنان استوار شد که تحولاتی چون سقوط محمدعلی شاه و تلاش رقبای محلی برای از میان برداشتن او نیز این موقعیت را متزلزل نساخت. امیر مؤید با آنکه از "... از زمان ناصرالدین شاه که به هیچ وجه بوی مشروطه به ایران نیامده، سر او برای مشروطه یا جمهوری درد می‌کرد و ابداً مایل به استبداد و مال مردم بردن نبود و ابداً به پادشاه قادر و قاهر میل نداشت."^۱ ولی با مشروطه خواهان همراهی نکرد. مشروطه او از نوع دیگری بود؛ به نوشته افضل‌الملک کاش تمام وکلاء مجلس شورا همانند او بودند که "... نه پول بخواهند نه به تعدی رعایا راضی باشند. نه بدعت و تحمیل به رعیت را مایل شوند و نه با روس و انگلیس دمساز و همراز گردند. خود را نه جزء حزب دموکرات

۱. غلامحسین افضل‌الملک، سفر مازندران و وقایع مشروطه، رکن‌الاسفار، به کوشش حسین صمدی، قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۹۵.



اسمعیل خان امیر مؤید

کرده‌اند، نه از حزب اعتدال شده‌اند. نه دم از محبت حزب اتفاق و ترقی دارند. ولی معنی مشروطه بودن و درستی و رشوه نخوردن و خادم، رنجبران بودن با ایشان مخمر است.^۱

امیر مؤید نه تنها با مشروطه خواهان همراهی نکرد که برای مدتی

محمدعلی میرزا را که در تلاش اعاده تاج و تخت بود، در سوادکوه جای داد. ولی همانند بسیاری از مخالفان مشروطه، مخالفتش از روی استبداد یا دست‌نشانندگی روس نبود. چنانکه در مراحل بعدی نیز با پیش‌آمد جنگ جهانی جانب مخالفان روس و انگلیس را گرفت و حتی برای مدتی به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ به کرمانشاه تبعید شد، و در ایام دولت مشیرالدوله به مازندران بازگشت.^۱

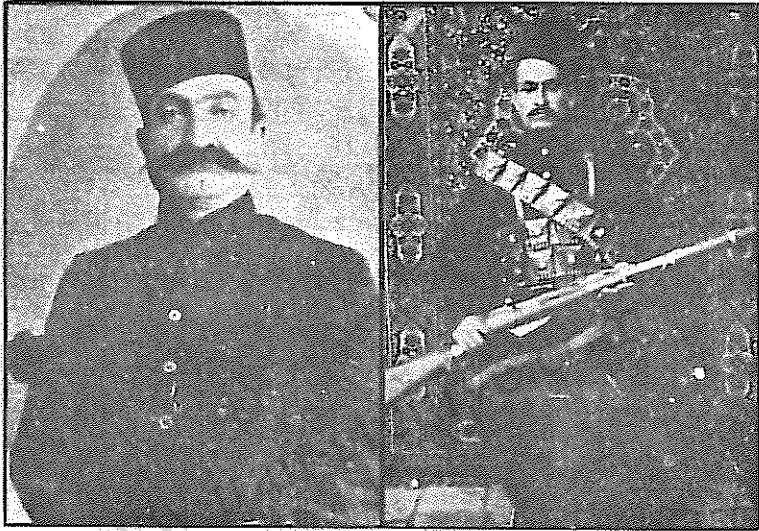
یکی از نخستین اقدامات رضاخان سردار سپه پس از کودتای ۱۲۹۹، اعزام قوایی جهت سرکوب امیر مؤید بود. در خلال درگیری‌هایی که در فاصله ماه‌های تیر تا شهریور ۱۳۰۰ به طول انجامید نیروهای دولتی به فرماندهی میربنج احمد آقاخان (امیر احمدی) قوای امیر مؤید را درهم شکستند^۲ و او به اتفاق گروه چشمگیری از افراد و کسانش به استرآباد رفته و نزد خویشاوندش نَفَس سردار رئیس ایل آتابای ترکمن پناه گرفت. دولت که با توجه به دیگر گرفتاربهایش در گیلان و آذربایجان و خراسان ادامه زد و خورد را مصلحت نمی‌دید، حاضر به مصالحه شد. امیر مؤید عازم تهران شد و پسرانش اسدالله‌خان هژبر سلطان و عباس‌خان سهم‌الممالک نیز با ۵۰۰ نفر از افراد خود به نیروی قزاق استرآباد پیوسته و امنیت حد فاصل جنگل و صحرا را برعهده گرفتند. درواقع این ترتیب، یعنی مسلح ماندن گروهی از نیروهای امیر مؤید به فرماندهی پسرانش در

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷، صص ۲۷-۱۲۶.

Captain L.S. Fortescue, *Military Report on Tehran and Adjacent Provinces of North-West Persia*, Calcutta, 1922, pp.375-77

۲. امیر احمدی، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، صص، ۱۸۳-۱۸۶.

حدود قلمرو خودشان یکی از شرایط مصالحه مزبور و تضمینی بود بر تأمین جانی امیر مؤید در تهران.^۱



مزیبرالسلطان و سهم الممالک بارند

ولی امیر مؤید که با بسیاری از مخالفان رضاخان سردار سپه تماس داشت و هنوز از نفوذ محلی چشمگیری برخوردار بود، حریفی به شمار می‌رفت که می‌بایست تکلیفش یکسره شود. در فروردین ۱۳۰۳ یاور احمدخان حکیمی فرمانده قوای استرآباد، مزیبرالسلطان و سهم الممالک را به بهانه پرداخت مواجب افراد تحت فرمانش به گرگان احضار کرد. آنها به محض ورود دستگیر و خلع سلاح شده و شب همان روز در معیت تعدادی ژاندارم به سوی بندرگز روانه شدند. در نیمه راه، کت بسته به

۱. براساس گفته‌های شروین باوند، آریاپارت، (تاریخ گفتگو اسفند ۱۳۷۰).

قتل رسیده و صبح روز بعد اهالی روستای کلاک جسدشان را یافتند و دفن کردند.^۱

اگرچه با کشته شدن آن دو اسمعیل خان امیر مؤید نیز از پادآمد و چند سال بعد در ۱۳۱۱ فوت کرد، ولی هنوز بودند کسانی از خانواده او که سررشته کار را بدین سادگی از دست ندهند و بر زمین بگذارند. از پسران لطف‌الله خان شعاع‌الملک، برادر امیر مؤید، شروین در تهران به درس و تحصیل اشتغال داشت و پسر دیگرش لهاک نیز در لشکر خراسان بود. شروین در بابل از کشته شدن هژبرالسلطان و سهم‌الممالک مطلع شده و خود را به ترکمن صحرا رساند. پس از مدتی نفّس سردار پیشنهاد کرد که او را از بیراهه نزد برادرش لهاک خان بفرستد. گریز وی به ترکمن صحرا به مثابه اقدامی در تحریک ترکمن‌ها به شورش و طغیان تعبیر شد.^۲ ولی نفّس سردار بنا به دلایلی که روشن نیست - و احتمالاً به دلیل همراهی آن روز روسها با رضاخان - شروین را به عنوان آن که راهی خراسان است، شبانه از مرز گذراند و تحویل مقامات نظامی شوروی داد. وی بیش از یک سال در زندانهای کراسنودسک و تاشکند تحت بازداشت بود.^۳

۱. همان. علاوه بر این بنگرید به مقاله "اسدالله خان هژبرالسلطان باوند" نوشته سودابه مهدوی، در قلمرو مازندران، مجموعه مقالات، ج ۲، به کوشش حسین صمدی، قائم شهر، ۱۳۷۲، صص ۴۵-۱۴۳.
۲. منشور گرکانی، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، ج ۱، تهران، چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۶، ص ۲۵۱؛ سرتیپ میرحسین یکرنگیان، گلگون کفتان، گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶، ص ۳۴۱.
۳. براساس گفته‌های شروین باوند. همچنین بنگرید به خاطرات منتشر شده او: "نگاهی به زندگی و خاطرات پروفسور شروین باوند"، در قلمرو مازندران، پیشین، صص ۶۰-۱۵۸.



لهاک خان سالار جنگ

لهاک خان که همانند عموزادگان خود در سال ۱۳۰۰ به خدمت قوای قزاق درآمد، پس از فروپاشی شورش کلنل محمدتقی خان پسیان، همراه با قوای سرتیپ حسین خان خزاعی عازم خراسان شد. در آبان ۱۳۰۱ از او به عنوان نایب سوم سالار جنگ فرمانده دسته پنجاه تیر

لشکر شرق یاد شده است.^۱ وی در سال ۱۳۰۲ مأموریت یافت پنج رأس اسب را از سوی رضاخان سردار سپه به امیرامان الله خان پادشاه افغانستان هدیه کند و چنین به نظر می آید که در هنگام وقایعی که به کشته شدن پسران امیر مؤید و سرکوب دیگر کسان او منجر شد هنوز در افغانستان بود.^۲ به هر حال هنگامی که پس از دریافت نشان عزت و یک قبضه شمشیر از سوی امیرامان الله به ایران بازگشت، امیر لشکر خزاعی فرمانده وقت لشکر شرق که لهاک خان را عزیز و محترم می داشت، او را احضار و پس از آن که از او قول گرفت که پرخاش نکرده و پربشان نشود، تفصیل قتل عموزادگان و دیگر وقایع را بیان داشت.^۳ به نوشته سرلشکر ارفع، خزاعی از لهاک خان که «... مردی بسیار عاطفی بود و احساساتش را هیچگاه پنهان نمی داشت...» خواست جانب احتیاط را نگهداشته و دردسری ایجاد نکند. لهاک خان نیز قول داد تا زمانی که تحت فرماندهی او است دست از پا خطا نکند. سپس خزاعی در مقام احتیاط وی را به ریاست نیروی جمازه دار تیپ مستقل سیستان منصوب کرد و از خراسان دور ساخت.^۴

۱. مجله قشون، اول عقرب ۱۳۰۱.

۲. براساس گفته‌های آریاپارت باوند. در فهرست اسناد "دفتر رضاشاه" از پرونده‌ای موسوم به "اهداء پنج رأس اسب برای اعلیحضرت پادشاه افغانستان" یاد شده که مربوط به سال ۱۳۰۲ است، ولی مشخصات دقیق تری از آن در دست نیست. (بنگرید به "نکاتی چند درباره سیاهه ۲۵۴ کلاسور اسناد دفتر رضاشاه"، تاریخ معاصر، پیشین، ص ۳۰۲). آریاپارت باوند نیز در خاطراتش به قصد خود مبنی بر حرکت به سوی افغانستان و پیوستن به برادرش اشاره دارد. (نگاهی به زندگی ... پیشین، ص ۱۶۰).

۳- براساس گفته‌های شروین باوند.

4. General Hassan Arfa, *Under Five Shahs*, William Morrow and Co,

خراسان

در سالهای نخست تثبیت حاکمیت رضاخان سردار سپه تنها بخشی از شمال شرقی ایران که هنوز تحت حاکمیت مستقیم نظامی‌ها قرار نداشت و یکی از مراکز عمده نگرانی مقامات مرکز، ترکمن صحرا بود. نه تیپ مستقل شمال و نه لشکر شرق، هیچ یک برای چیرگی بر صحرا از نیروی کافی برخوردار نبودند و ترتیب سنتی انتظام منطقه نیز که معمولاً بر شناسایی برخی از مراجع قدرت محل یا استفاده از رقابت نیروهای ایلی مانند رویارویی سنتی کردها و ترکمنها استوار بود، در حال دگرگونی. سردار معزز بجنوردی، بزرگ کردهای شادلو که همچون پدراننش وظیفه انتظام بخشهای وسیعی از آن خطه را برعهده داشت نه فقط چون گذشته تنها قدرت نظامی و نماینده دولت مرکزی محسوب نمی‌شد، بلکه در مظان این اتهام بود که برای تثبیت موقعیتش در دامن زدن به پاره‌ای از ناآرامیهای محلی نیز دست دارد. لهذا چندی بعد از کشته شدن پسران امیر مؤید او نیز در اوایل اسفند ۱۳۰۳ به دستور خزاعی دستگیر و به تهران اعزام شد. ولی شدت عمل مأمورین دولتی در خلع سلاح عشایر کرد خراسان و گردآوری مالیات و به ویژه مالیات کشت تریاک به چنان نارضایی گسترده‌ای میدان داد که کل وضعیت خراسان در خطر افتاد. از سوی دیگر قوای نظامی‌ای که در همین ایام برای سرکوب ترکمنهای میوت اعزام شدند، با برجای گذاشتن تلفات سنگین و اسرایی چند، وادار به عقب نشینی شدند.^۱

N.Y. 1965, p. 189

۱. ملک الشعراء بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران، ج ۲، همان، صص ۲۸-۲۲۷.

این تحولات محلی به انضمام شکست ناشی از بی نتیجه ماندن نهضت جمهوری، رضاخان را وادار ساخت که با مراجعت سردار معزز به بجنورد موافقت کند. با این حال تحولات بعدی نشان دادند که این اقدام آشتی جویانه وی، سیاست موقتی بیش نبوده است. هم زمان با این دگرگونی، حسین خان خزاعی نیز از فرماندهی لشکر شرق معزول و جان محمدخان علایی یکی دیگر از صاحب منصبان قزاق که به شقاوت و شدت عمل شهرت داشت به جای او منصوب شد. وی چندی بعد از ورود به خراسان، در آستانه پاییز ۱۳۰۴ هم زمان با عملیات تیپ مستقل شمال از طرف مازندران، عملیاتی را برضد ترکمن ها آغاز کرد. یکی از اقداماتی که در حین این لشکرکشی صورت گرفت و از نقطه نظر سیاسی تأثیر مهمی بر تحولات محلی نهاد، دستگیری مجدد سردار معزز بود. جان محمدخان در اسفند ۱۳۰۳ وی را همراه با تنی چند از کسانش به مشهد احضار و بازداشت کرد. گروهی از کردهای شادلو در اعتراض به این عمل سر به شورش نهاده و به اتفاق تعدادی از ترکمنها، بجنورد را در محاصره گرفتند. عشایر گُرد و برخی از ترکمن های گوکلان که از دیرباز بسته سردار معزز بودند در اعتراض به این عمل مقامات نظامی قوایی گرد آورده و در اطراف بجنورد مستقر شدند. اقداماتی چون شدت عمل بی سابقه در اخذ مالیات از روستائیان و همچنین افزایش فشارهای موجود برای سربازگیری نیز در تقویت نیروی مخالفین مؤثر واقع شد. یکی از فرماندهان قوای شورشی که خواهان بازگشت سردار معزز و الغاء حکومت نظامی بودند، اصغر حر بود که برادرش محمد بهادر قراچورلو

همچنین رساله "نگاهی به تاریخچه ایلات و طوایف شمال خراسان" نوشته آقای خانلر قراچورلو، تکثیر زیراکسی، صص ۲۷-۲۲.

نیز همراه سردار معزز تحت بازداشت قرار داشت. حدود ۲۵۰ نفر نظامی که تحت فرماندهی سرهنگ باقرخان بهرامی، حاکم نظامی بجنورد قرار داشتند نیز کل قوای مدافع شهر را تشکیل می دادند. در این میان تا پیش از محاصره کامل بجنورد و قطع ارتباط شهر با دیگر نقاط خراسان، حدود ۵۰ نظامی دیگر نیز برای تقویت قوای موجود وارد شهر شدند. هم‌زمان با این تحولات عشایر شورشی که تمام ارتفاعات اطراف بجنورد و راه‌های منتهی به آن را در دست گرفتند.^۱



عزیزالله خان سردار معزز ابلخانی کرد شادلو بجنورد، با سران ایلات کرد و ترکمن

۱- خسانر قسراچورلو، پیشین صص ۲۸-۲۷؛ یادداشتهای علی اصغر جوادزاده ساعت ساز (از این پس یادداشتهای) صص ۱۶-۱۱. جزوه‌ای خطی در سی ورق در شرح اوضاع سیاسی بجنورد در سالهای نخست حاکمیت رضاخان سردار سپه، که فتوکی آن را آقای خانلرخان قراچورلو در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.

این بار برخلاف نوبت پیش که دولت درگیر لشکرکشی خوزستان و بحرانهای داخلی بود و راه مصالحه در پیش گرفت، نیرویی به فرماندهی سرهنگ محمودخان پولادین از مرکز به منطقه اعزام شد و شورش بجنورد سرکوب گردید. سردار معزز و خویشاوندانش در تابستان ۱۳۰۴ اعدام شدند. در این بین عملیات نیروهای نظامی برضد ترکمن‌ها نیز مراحل نهایی خود را طی کرده و بالاخره این لشکرکشی پس از هفت‌ماه، در اوایل فروردین ۱۳۰۵ با شکست ترکمن‌ها، پایان گرفت. یکی از نیروهایی که برای شرکت در عملیات ترکمن صحرا به خراسان احضار شد واحد چمازه‌دار تیپ سیستان بود که تحت فرماندهی نایب اول لهاک خان سالار جنگ قرار داشت. لهاک خان و افرادش پس از خاتمه عملیات در مراوه‌تپه مستقر شدند.^۱

همان‌طور که در آغاز این بررسی مورد اشاره قرار گرفت چیرگی جان محمدخان بر خراسان با چنان غارت و چپاول گسترده‌ای توأم شد که حتی مقامات حکومتی را نیز از عاقبت کار بیمناک ساخت. ملوین هال، سرپرست آمریکایی مالیه خراسان، در گزارشی از وضعیت خراسان در اوایل تابستان ۱۳۰۵ اظهار داشت: هنگامی که شش ماه پیش، یعنی در زمستان ۱۳۰۴، مأموریتش به پایان رسید و خراسان را ترک گفت، استان از وضعیت مالی بالنسبه مناسبی برخوردار بود ولی اینک که برای سرکشی به خراسان بازگشته است «... با غارت و چپاول گسترده‌ای که در کار بود برای شهرها و روستاها کوچکترین مایملکی برجای نمانده و مردم تهیدست و وحشت‌زده هستند...»^۲ ولی چنان‌که اشاره شد دامنه حرص و

Arfa, *Ibid*, pp.168069 and 172-73

۱. بهار، همان، صص ۲۲۶-۲۵۰

۲. سرپرستی لورن به چمبرلن، شماره ۲۸۴، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶، (FO 371/11491)

طمع جان محمدخان فقط به جان و مال مردم خراسان محدود نشد و به تدریج جیره و مواجب توده نظامی را نیز دربرگرفت. فشار ناشی از بی غذایی، تأخیر چندماهه در پرداخت حقوق افراد و صاحب منصبهای جزء و دیگر "مزایای" خدمت به جان محمدخان بیش از همه بر واحدهای نظامی پرت و دورافتاده‌ای اثر گذاشت که می‌بایست با محرومیت از هرگونه امکاناتی، طبیعت سخت و دشوار منطقه را نیز تحمل کنند. لهاک خان و افرادش تحمل نکردند؛ پادگان مراوه تپه سر به شورش نهاد. خراسان نیز که از هر جهت مستعد عصیان بود، این حرکت را به صورت جرقه‌ای در میان گرفت و مشتعل شد.

پاداش

نارضایی لهاک خان از رفتار ناپسند جان محمدخان و روحیه ستیزه جوی او در برابر این اعمال، امر ناشناخته‌ای نبود و گویا همین مسئله در پرتاب وی به نقطه دورافتاده‌ای چون مراوه تپه مؤثر بوده است.^۱ چنین به نظر می‌آید که چند روزی پیش از شروع قیام لهاک خان، در اوائل تیرماه، جمعی از افسران مخالف از خواست و نیت وی مطلع شده و قصد بازداشت سران شورش را داشته‌اند، لهذا لهاک خان و ادار شد در اجرای برنامه‌اش شتاب ورزد.^۲

لهاک خان در شب ۸ تیر ۱۳۰۵ با دستگیری تنی چند از افسران مخالف، پادگان مراوه تپه را با نیروی مرکب از ۲۰۰ جمازه‌دار بلوچ، ۱۵۰

۱. شروین باوند، نگاهی به زندگی ...، پیشین، ص ۱۶۲.

۲. خسرو شاکری، "پیشینه جنبش انجمنین (از مشروطه تا فردای شهریور ۱۳۲۰)"،

کتاب جمعه‌ها شماره ۵، زمستان ۱۳۶۴، ص ۳۸.

سرباز پیاده و یک واحد پنجاه تیر در اختیار گرفت^۱ و صبح روز بعد با افراد خود به سوی اینچه، یکی دیگر از مراکز استقرار نظامی‌ها پیشروی کرد. یاور صفرعلی خان، حاکم نظامی کوکلان و یاور داوود خان، فرمانده پادگان بجنورد که با سوء رفتار خود در پیدایش این وضع سهم مهمی داشتند، برای کسب اطلاع از وقایع آن حدود وارد اینچه شده بودند ولی نیروی مستقر در اینچه به رغم تلاشهای آن دو مقاومت چندانی نکرد. در این زمینه گزارش شده است که "سربازان دولتی به طور فعال در زد و خورد شرکت نمی‌جستند و فقط افسران از مسلسلها تیراندازی می‌کردند و پس از دو ساعت جنگ قوای دولتی شکست خورد."^۲

پس از فرار دو یاور مزبور، از حدود ۳۰۰ نظامی مستقر در اینچه گروهی به شورشی‌ها پیوسته، تعدادی نیز در اطراف پراکنده شدند. یکی از افسران مخالف نیز دستگیر شد. آنگاه لهاک خان و افرادش راهی بجنورد شدند.^۳

یاور صفرعلی خان و یاور داوود خان که شب قبل به محض اطلاع از ماجرای مراوه‌تپه اهل بیت و دارایی خود را به مشهد فرستاده بودند بعد از فرار از اینچه در بجنورد درنگ نکرده، همراه با شاهزاده رکن اعظم

۱. آوتیس سلطانزاده، "جنبش انقلابی در ایران" مندرج در آثار آوتیس سلطانزاده (۲)، جلد ۸، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، به کوشش خسرو شاکری، انتشارات پادزهر، ۱۳۶۵، ص ۱۶۳. منابع اطلاعاتی بریتانیا تعداد نیروهای لهاک خان را در این مرحله حدود ۳۰۰ نفر تخمین زدند. بنگرید به: گزارش میجر فریزر وابسته نظامی سفارت بریتانیا، ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۶ ضمیمه نامه نیکلسون به چمبرلن، شماره ۱۷، ۳۴۱، ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۶ (FO 371/11488).

۲. سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۳.

۳. همان.



لهاک خان سالار جنگ

حاکم شهر، شهیدی رئیس مالیه و تنی چند از دیگر رؤسای دواير دولتی به مشهد گریختند؛ "... اهالی شهر و دهات خیلی متوحش، با یک ترس [و] لرز فوق العاده منتظر ورود سالار جنگ بودند. لکن از طرف نظامیان که فرار نکرده بودند اطمینان به اهالی داده شد که عده همراه سالار جنگ در کمال مهربانی با ملت رفتار می نمایند. ابدأ خوف [و] واهمه نکنید... و در

این وقت نیز اعلانی داده شد که امضای آن هم هیئت پاداشیزم بود، مبنی بر آن که شخص سالار جنگ به اسم آزادی ملت قیام نموده است، اهالی استقبال نمایند.^۱ وی در حوالی ظهر همان روز بدون آن که با مقاومتی روبه رو گردد، در حالی که ... کسبه نیز هر یک بیرق سرخی به در دکان زده، به استقبال رفتند...^۲ وارد بجنورد شد^۱ در عمارت خسروخان شادلو، پسر ارشد سردار معزز، که مقر قشون نیز محسوب می شد جای گرفت.^۲

"پاداش نیک را نیک دادن و سزای بد را بد دادن" رکن عمده اندیشه شورشی لهاک خان بود و مرام خود را نیز بر همین اساس نام نهاد.^۳ فردای آن روز در گردهمایی بزرگی که با حضور مردم در باغ امیریه برپا شد، پاداشیزم وجه عملی مشخص تری یافت. در این روز " ... عموم کسبه و اهالی، علماء و تجار به باغ مذکور رفته شاگردان مدرسه نیز با ترتیب نظام با هیئت معلمین و بیرق آمده بودند. این وقت خود سالار آمده با تمام شاگردان مدرسه از یک ردیف دست داده، مضافه نمود. سپس به کرسی خطابه بالا رفته خطبه مفصلی که قریب یک ساعت مسلسل ایراد نمود و مفاد آن تماماً فهمانیدن حقوق حقه ملت و قدردانی آنها از یکدیگر و زیربار ظلم نرفتن و مطالبه نمودن حقوق خود از غاصبین که رجال مملکت و طبقه اشراف و سلطان و امرا و وزراء و رؤسای دوایر دولتی می باشند و انتقام کشیدن از آنها [بود] و ضمناً توضیح داد که پاداشیزم به

۱- یادداشتها، ص ۲۱

۲. براساس گفته های خانلرخان قراچورلو.

۳. براساس گفته های شروین باوند.

وی در بخشی از خاطرات مکتوبش از واقعه شورش لهاک خان چنین یاد کرده است: " ... که وی با همان گروه کوچکی که از سپاهیان پنجاه تیرش در اختیار داشته پروتست آمیز زیر آرنگ پاداشیزم و پرچم جنگی به گفته خودش آتشین رنگش قیام." (نگاهی به زندگی...، پیشین، ص ۱۶۲)

معنی قصاص و انتقام کشی است.^۱ علاوه بر این مقرر شد ۲۴ نفر از طبقات و اصناف مختلف مردم نیز برای نمایندگی در انجمن ولایتی انتخاب شوند تا "... قطع [و] فصل امور مملکت و احقاق حقوق مردم به عهده آنها باشد."^۲

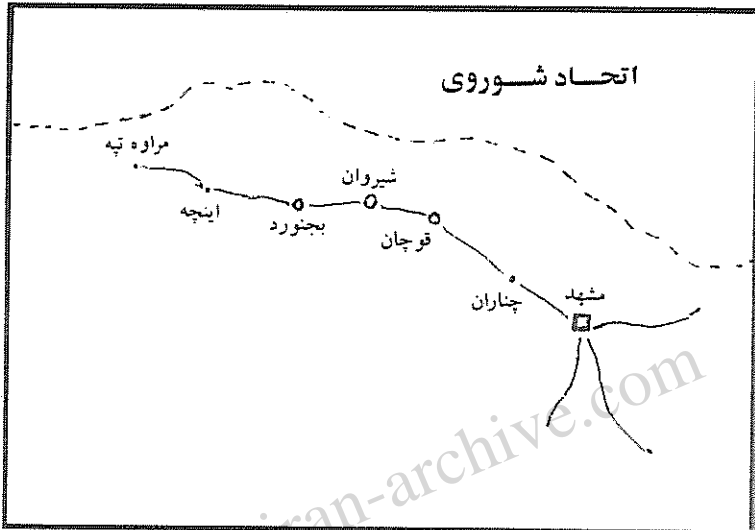
از عده ۸۰۰ نفری پادگان بجنورد نیز گروهی به لهاک خان پیوسته، مابقی متفرق شدند. فردای همان روز، یعنی در دوشنبه ۱۳ تیرماه، انتخابات انجمن ایالتی در مسجد شهر برگزار شد و پنج نفر از افسران مخالف نیز که دستگیر شده بودند، همراه با حاج امان‌الله نام، از اهالی محمدآباد، در دادگاهی که ظاهراً قضاتش در همان گردهم‌آیی روز قبل انتخاب شده بودند، محاکمه و محکوم به اعدام شدند. احکام صادره عصر همان روز به اجراء درآمد.^۳

روز بعد نیز صرف تهیه و تدارک لازم جهت گسترش و تداوم قیام گشت. به حکم لهاک خان تمام تجار و متمولین بجنورد را گرد آوردند و از

۱. یادداشتها، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. همان. در روایت سلطانزاده که تأییدی است بر شرح فوق با رنگ و رویی کمونیستی، چنین آمده است: یک "... دادگاه انقلابی - جنگی که در همان موقع توسط شرکت کنندگان در میتینگ انتخاب شده بود، حاجی عملیه [کذافی اصل] و چهار افسر اسیر شده را محاکمه کند. ده‌ها سرباز و دهقان جزو اعضای دادگاه انتخاب شدند. پس از بازپرسی و ایراد نطق‌های متعدد بر ضد متهمان ... حکم صادر شد (سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۳). در منابع نظامی نام ستوان یکم علی‌اکبر شغفی، فرمانده دسته اول گروهان اول هنگ پیاده تیپ مختلط مشهد؛ ستوان سوم حسن وکیلی، فرمانده دسته دوم گروهان هشتم گردان دوم هنگ پیاده لشکر شرق؛ و ستوان حسن طاهری، فرمانده دسته دوم گروهان ششم هنگ پیاده لشکر شرق، به عنوان افسرانی که در ۱۲ تیرماه تیرباران شدند، ذکر شده است. ستاد ارتش، تاریخ جاوید، ج ۲، چاپخانه ارتش، بی‌تا. ص ۸۳ و ۸۷ و ۹۱.



حوزه جغرافیایی شوروی

هر یک "... به قدر وسعت و امکان او پولی گرفتند. از پانصد تومان تا ده تومان. روی هم رفته به قراری که شهرت یافت ۱۵۰۰۰ تومان نقدی گرفته شد. از دفتر مالیه و مالیه قشونی هم هر چه شد گرفتند."^۱

اکنون لهاک خان که از ترکیب نیروهای اولیه خود و گروهی که در بجنورد به او پیوستند حدود ۱۵۰۰ نفر تحت فرمان داشت، با مصادره دواب موجود حدود ۲۰۰ نفر را به سمت سبزوار فرستاد تا مانع از ورود قوای دولتی از آن طرف شوند. (گویا این عده موفق شدند به مدت ۱۸

۱. یادداشتها، ص ۲۳. سلطانزاده می نویسد: از مالیه بجنورد ۸۰۰۰ تومان و از تجار خرده پا هم حدود ۷۰۰۰ تومان قرض کرده، قرار شد پس از فتح مشهد طلب آنها را پس بدهند. سلطانزاده، پیشین، صص ۶۵-۱۶۴.

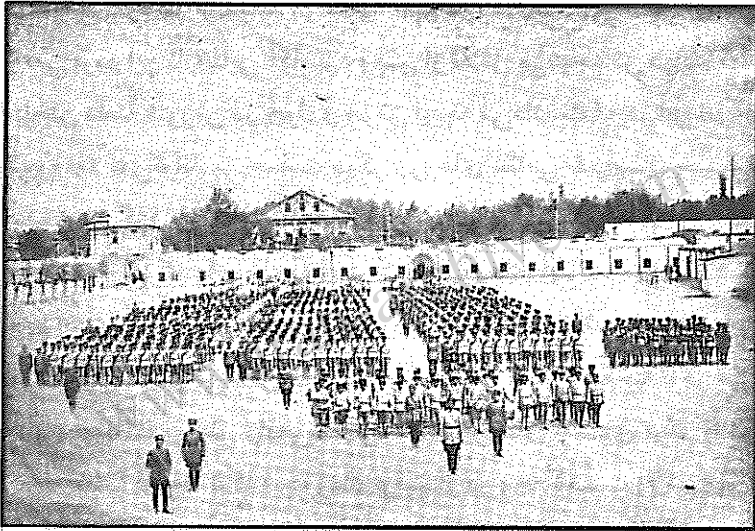
ساعت نیز ارتباط تهران - مشهد را قطع کنند).^۱ سپس حدود ۱۰۰ نفر را در بجنورد برجای گذاشت آنگاه با مابقی افرادش به سوی شیروان حرکت کرد.

در این میان در حالی که لهاک خان در بجنورد به گردهم آبی های سیاسی و انتخاب انجمن ایالتی مشغول بود، مقامات تهران به خود آمده، در صدد چاره کار برآمدند. در مشهد جان محمدخان که به خوبی از علل واقعی بروز این نارضایی آگاه بود و پس از تلاش بی نتیجه اش در متوقف ساختن دامنه شورش در حول و حوش اینکه می دانست که در این امر به هیچ وجه نمی تواند بر حمایت دیگر نیروهای نظامی خراسان حساب کند، سعی کرد با ارسال گزارشهای اغراق آمیزی مبنی بر حضور خیل عظیمی از ترکمنهای شوروی در کنار نیروهای لهاک خان و تأکید بر جنبه های "بالشویکی" قیام مانند بیرق و بازوبند سرخ شورشی ها... این حرکت را بیشتر نوعی تحریک و مداخله خارجی و انمود ساخته تا در عین سرپوش نهادن بر علل واقعی ماجرا، اعزام نیروهای امدادی مرکز را نیز تسریع کند.^۲ اگرچه با گذشت زمان توفیق او در وجه نخست تلاشهایش، یعنی کتمان علل واقعی شورش دوام نیافت، ولی در وجه دیگر آن، یعنی ارسال هرچه سریع تر نیروهای مرکز موفق شد.

۱. به نقل از مصاحبه یورنی پف نماینده تام الاختیار شوروی در تهران با روزنامه ایزوستیا (۲۹ ژوئیه ۱۹۲۵) به نقل از: Chaqueri, *op.cit.*, p. 1010 (ترجمه ناقصی از این مصاحبه که فاقد نکاتی چون موضوع سبزواری است، در همان ایام در روزنامه کوشش تهران منتشر شد که در شماره ۸ اذر ۱۳۰۵ جریده حبل المتین کلکته (صص ۲۱-۲۲) تجدید چاپ شده است).

۲. گزارش میجر فریزر وابسته نظامی سفارت بریتانیا، ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۶ ضمیمه نیکلسون به جمبرلن، شماره ۳۴۱، ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۶ (FO 371/11488)

مقامات تهران به محض آگاهی از شورش خراسان، با ضبط تعداد قابل توجهی از وسایل نقلیه موتوری شهر، صبح روز ۱۰ تیر هنگ پیاده بهادر را به اتفاق یک دسته توپخانه که در مجموع حدود ۱۲۰۰ نفر می شد و تحت فرماندهی نایب سرهنگ روح الله میرزا جهانبانی قرار داشت روانه خراسان ساخت که نخستین رده های آن پس از چند روز به مشهد



فوج بهلری

رسیدند. در خلال هفته بعد نیز پنج هواپیمای نظامی و هنگ پیاده آهن نیز در ۱۵ تیر به خراسان اعزام شدند.^۱ به نوشته سردار اسعد: "خبر که به طهران رسید یک مرتبه هرچه اتومبیل کرایه و مقداری شخصی، هرچه متعلق به قشون بود مقداری از

ارزاق گرفته به قدر دو هزار طرف خراسان عده قشونی، توپخانه با هرچه طیاره حاضر بود حرکت دادند.^۱ و بالاخره در روزهای ۲۲ تا ۲۳ تیر نیز قوایی معادل نیم هنگ دیگر نیز به خراسان فرستاده شد.^۲ با ورود قوای اعزامی مرکز به مشهد موقعیت جان محمدخان که تا آن زمان هر لحظه امکان داشت شهر را به حال خود گذاشته و بگریزد، بهتر شد.

از سوی دیگر قوای لهاک خان سالار جنگ یک هفته پس از فتح بجنورد راهی شیروان شد. در حوالی روستای رضا آباد، با گروهی از افراد فرج‌الله‌خان ضیغم‌الملک حاکم شیروان درگیر شد، ولی نیروهای مخالف پس از یک درگیری کوتاه متواری شدند و "لهاک خان سالار با قوای نظامی و در حالی که از طرف مردم گاو و گوسفند قربانی می‌شد وارد شیروان ..."^۳ شد. آنگاه طی سخنانی در میدان ارک شهر خود را "طرفدار رعیت و مردم محروم" معرفی کرده و "انبارهای غله و خوابار متمولین" را گشوده، میان مردم تقسیم کرد.^۴

لهاک خان پس از دوروز اقامت در شیروان، پنجاه نفر از افرادش را در آنجا برجای گذاشته و راهی قوچان شد. ظاهراً از مدتها قبل با وصول خبر طغیان لهاک خان و سقوط بجنورد به دست شورشی‌ها، نیروهای دولتی مستقر در قوچان متفرق شده و جز گروهی از نیروهای عشایری محل چون افراد فرهادخان و حبیب‌الله‌خان ناصر لشکر در کوه‌های نوروزی (جنوب قوچان) و افراد فرج بیگ و علی‌خان بیجرانلو در کوه‌های

۱. جعفرقلی خان سردار اسعد، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴.

۲. گزارش میجر فریزر، پیشین.

۳. محمد اسماعیل مقیمی، جغرافیای تاریخی شیروان، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰، ص ۲۸۵.

پیغمبر (شمال قوچان) قوای دیگری در آن اطراف نبود. چنین به نظر می‌آید که مردم قوچان بیشتر از عواقب ناشی از زد و خورد قوای لهاک خان و نیروهای عشایری در شهر نگران بوده‌اند تا استقرار شورشی‌ها در قوچان، لهذا در همان روزهای نخست پراکنده شدن قوای نظامی، گروهی از اهالی در منزل آقانجفی قوچانی روحانی متنفذ شهر گرد آمده و قرار می‌شود هیئتی از سوی او نزد خوانین رفته و از آنها بخواهند که به شهر حمله نکنند. پنج شش روز بعد نیز لهاک خان "... مقارن غروب وارد قوچان شد. به محض ورود به شهر اعلامیه‌ای به امضای "کمیته بالشویسم" پخش کرد که مردم قوچان حق ندارند صاحب منصب قشون دولتی را در منازل خود پناه دهند و کسانی که در خانه خود اسلحه یا افراد مسلح دولتی را مخفی کنند، موظفند اسلحه‌ها را تحویل و مراتب را به کمیته اطلاع دهند والا منازل مشکوک بر سر صاحبان آنها ویران خواهد شد."^۱

فردای آن روز، یعنی احتمالاً یکشنبه ۱۹ تیرماه، گروهی از نیروهای عشایری به شهر هجوم آوردند، ولی در برابر مقاومت قوای شورشی کاری از پیش نبرده و با برجای گذاشتن تلفاتی عقب نشستند. در ضمن دو هواپیمای دولتی نیز بر فراز قوچان به پرواز درآمد، تعدادی بمب بر شهر ریختند که به قوای لهاک خان آسیبی وارد نیاورد. در حالی که شورشی‌ها به تصرف ادارات دولتی و رسیدگی به شکایات مردم و گردهم‌آیی‌های سیاسی مشغول بودند، یک روز دیگر نیز سپری شد و روز بعد با بمباران شهر توسط چهار هواپیمای دولتی تلفات سنگین‌تری

۱. رمضانعلی شاکری، اترکنامه، تاریخ جامع قوچان، تهران، انتشارات امیرکبیر،

برجای ماند.^۱

با اعزام قوای تقویتی از مرکز که "... مواجب خود را به نحو منظم تری دریافت کرده و از خوراک و پوشاک بهتری برخوردار بودند و لهذا از نیروهای مستقر در ولایات قابل اطمینان تر..."^۲ نیروهای دولتی ابتکار عمل را در دست گرفتند. گزارش رسید که قوای نظامی در چناران متمرکز شده، آمادهٔ پیشروی می‌باشند.^۳

شورش‌ها با کمبود شدید مهمات روبه رو بودند^۴ و تلاش آنها برای واداشتن روسها به مبادلهٔ کالاهای زراعی به غنیمت گرفته شده با مهمات نظامی به جایی نرسید،^۵ وادار به عقب‌نشینی شدند. شورش پادگان مراوه‌تپه با همان شتاب فوق‌العاده‌ای که آغاز شد و توسعه یافت، از رمق افتاد و فرو پاشید. در نیمه شب سه‌شنبه دوم محرم ۱۳۴۵، یعنی ۲۱ تیر ۱۳۰۵، در قوچان "... صدای شیپور بلند شد، ولی سحرگاه اثری از سالار و قوایش دیده نشد و معلوم گردید که سالار شبانه با اتباعش به طرف روسیه فرار کرده..."^۶

۱. همان. در یکی دیگر از منابع آمده است که قوای لهاک خان در آستانهٔ ورود به قوچان (و نه روز بعد) با نیروهای عشایر درگیر شد. سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۵.
۲. گزارش میجر فریزر، پیشین.
۳. سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۵. براساس گزارش وابستهٔ نظامی بریتانیا نخستین واحدهای اعزامی از مرکز در ۷ یا ۸ ژوئیه / ۱۴ و ۱۵ تیرماه در چناران مستقر شده بودند. گزارش میجر فریزر، پیشین.
۴. در این مرحله برای هر تفنگ حدود ۲ فشنگ و برای مسلسلها نیز در مجموع حدود ۱۰۰۰ فشنگ باقی مانده بود. سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۶.
۵. "روسها که در مرز قویاً این قیام را می‌بایند، پیشنهاد فرستادهٔ لهاک لیدر کمیتهٔ پادشیم را برای فروش پایاپای اسلحه در برابر کالاهای کشاورزی که در انبارها به جنگ آمده بود رد کرده..." شروین باوند، نگاهی به زندگی ... پیشین، ص ۱۶۲.
۶. رمضانعلی شاکری، اثرکنامه، ص ۱۲۹.

در واقع پس از تخلیه قوچان و اعتماد به نفس حاصل از سرکوب سریع شورش سلماس است که دولت در ۲۲ تیرماه طی انتشار ابلاغیه‌ای از سوی وزارت جنگ، ضمن اعلان چگونگی بروز و خاتمه "عصیان قوای ساخلوی سلماس"، برای نخستین بار خبر شورش لهاک خان را نیز رسماً اذعان داشت. در این ابلاغیه آمده بود "... از غرائب آن که در همان روز وقوع قضیه سلماس عصیانی با اسلوب و زمینه متشابه در ساخلو مراوه تپه (جنوب رودخانه اترک) که جزو قسمت بجنورد محسوب و افراد آن از عده بلوچی که به خدمت قشون استخدام گردیده‌اند تشکیل شده، طالع و پدیدار گشت." و آنگاه در توضیح می‌افزاید: "... نظر به بُعد مسافت محل مزبور از مرکز لشکر و بسط منطقه شرق و فقدان قوای دولتی در جوار آن محل تدمیر و سرکوبی متمرکب و اطفاء نایره اغتشاش به سرعت عملیات آذربایجان میسر نگردید ولی با قوایی که از هر طرف برای محاصره و سرکوبی آنها اعزام شده مشارالیه هم نیز از مجازات اعمال خود رستگار نخواهند شد."^۱

از مراحل پایانی شورش لهاک خان اطلاع دقیقی در دست نیست؛ چنین به نظر می‌آید که وی پس از ترک قوچان بر آن بوده که از طریق دره بَرَدَر و جیرستان به بجنورد برگردد ولی "... در تخته آلازار مرز ایران و روسیه، کردهای آن حدود کوه‌ها را محاصره کرده بودند. جنگ شدیدی بین قوای لهاک خان و کردها روی داد و لهاک خان از رفتن به بجنورد منصرف شد و رو به باجگیران گذارد. در هودان باجگیران فرهادخان توپکائلوئی با سوارانش..." او را در محاصره درآوردند.^۲ در این گیر و دار

۱. روزنامه ایران، ۲۲ تیر ۱۳۰۵.

۲. ازگفته‌های غلامحسین رحیمیان، به نقل از سیدعلی میرنیا، وقایع خاور ایران در

لهاک خان و حدود ۶۰۰ نفر از اتباعش در حالی که تحت تعقیب واحدهای سوار عشایر و هوایماهای نظامی قرار داشتند، با برجای نهادن حدود ۱۰۰ کشته و زخمی خود را به حدود باجگیران رساندند.^۱ به گفته شروین باوند، لهاک خان که برای تأمین مهمات با مقامات روسی ارتباط حاصل کرده بود، از سوی آنها پیامی دریافت داشت مبنی بر آن که برادرت (شروین) در مرز است و اختیارات وسیعی در دست دارد. به این سوی بیا و پس از مذاکرات لازم، تسلیحات و دیگر مایحتاج ضروری را نیز تأمین خواهیم کرد. وقتی که به مرز رسید به او گفتند برادرش به اتفاق افراد تحت فرمانش در عشق آباد منتظر است. لهاک خان نیز با ده نفر از افرادش راهی عشق آباد شد. در آنجا مقامات شوروی اظهار داشتند که رضا شاه خود شخصاً وارد کار شده و راهی خراسان است و ادامه این حرکت صلاح نیست. آنگاه لهاک خان، به مرز بازگشت و به افراد خود دستور داد اسلحه خود را تحویل داده و به خاک شوروی پناهنده شوند.^۲

کمیساریای امور خارجه به سفارت ایران در مسکو اطلاع داد که "در هیجدهم ژوئیه هفتصد نفر از نظامیان که در باجگیران با قشون دولت جنگ می‌کردند پس از شکست بدون رعایت مصونیت سرحد، داخل

دوره قاجار، تهران، نشر پارسا، ۱۳۶۷، ص ۲۶۹.

۱. سلطانزاده، پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۵.

۲. براساس گفته‌های شروین باوند.

یوسف افتخاری که در این ایام در تاجیکستان بود، در مورد نحوه عبور آنها از مرز، به نقل از یکی از افراد لهاک خان می‌گوید: "... دیدیم قوای ارتش شوروی در دو ردیف صف کشیده است. از مرز گذشتیم. خیلی خوشحال شدیم که اینها آمده‌اند استقبال ما، ولی وقتی آمدیم، شوروی‌ها ما را محاصره کردند و گفته باید اسلحه را بدهید و ما را خلع سلاح کردند..." یوسف افتخاری، خاطرات دوران سپری شده، به کوشش کاره بیات و مجید تفرشی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰، ص ۲۶.

شوروی ترکمنستان شده‌اند. دولت شوروی هم برای حفظ روابط دوستی و انفاذ فصول معاهده ۱۹۲۱ و مراعات حقوق بین‌المللی آنها را خلع سلاح و در نقطه‌ای دور از سرحد تحت الحفظ نگهداشت.^۱

درحالی که قوچان و شیروان به سرعت به دست نیروهای عشایری محل سقوط کردند، در بجنورد که به علت کشتار جان‌محمدخان نیروی عشایری معارضی برجای مانده بود، نهضت چند روز دیگر نیز ادامه یافت؛ انجمن ولایتی به ریاست یک روحانی موسوم به انصاری^۲ ... که یک ماه قبل از این اتفاق بعنوان واعظی به بجنورد آمده بود، نماینده آقایان علما شد و به ریاست وکلای انجمن نیز منتخب گردید^۳ با عضویت کسانی چون حاجی میرزا محمد حسینی، نماینده صنف بزاز و چند نفر دیگر اداره امور را در دست داشتند.^۴ در اول محرم (۲۰ تیر) یعنی یکی دو روز پیش از سقوط قوچان دو هواپیما از سوی مشهد به آسمان بجنورد آمده: "... اوراق متعدد به وعد نوید و تهدید نسبت به نظامیان بر روی شهر پاشید و هم چند عدد بومب کوچک انداخت که یکی در میان شهر دو نفر زن را مقتول نمود"^۵.

بالاخره پس از چند روز در ۶ محرم (۲۵ تیر) نیرویی معادل ۶۰۰ نفر از فوج حمله که در گنبد کابوس، مستقر بودند، به فرماندهی یاور ابراهیم خان ضرابی از سمت سملقان هجوم آورده و بدون رویارویی با هیچگونه مقاومتی بجنورد را گرفتند. نیروهای ضرابی، گذشته از

۱. وزارت امور خارجه، سواد تلگراف رمز واصله از سفارت کبرای مسکو (به امضای نورزاد)، مورخ ۲۹ تیر [۱۳۰۵] سازمان اسناد ملی ایران اسناد نخست وزیری، ۱۲۲۰۰۲. بنگرید به اسناد ضمیمه، سند شماره ۱.

۲. یادداشتها، صص ۲۴-۲۵.

۳. همان.

انصاری، حاج میرزا محمدحسین و غلامرضا نام از اعضای انجمن ولایتی، معدودی از نظامیان برجای مانده از قوای لهاک را نیز دستگیر کردند. و پس از چند روز، در ۴ مرداد بخشی از افراد فوج پیاده بهادر نیز از سمت مشهد وارد بجنورد شدند. این بار برخلاف گذشته " ... عده فوج حمله با کمال مهربانی و نظم و قانون رفتار می نمودند. اهالی نهایت ممنونیت را از صاحب منصبان و تابع این قسمت داشت و پیاده‌ها [فوج بهادر] نیز از روی نظم و ترتیب رفتار نمودند و ظلم و اجحاف درکار نبود".^۱

مجازات

در تهران، خبر سرکوب شورش در ۲ مرداد ۱۳۰۵، طی ابلاغیه‌ای تحت عنوان "رفع غائله خراسان" به قرار زیر منتشر شد: "... در نتیجه و اثر حرکت قوایی که از چند طرف برای تدمیر و سرکوبی متمرکبین مراوه تپه اعزام شده بودند عده‌ای از آنان که دستگیر یا تسلیم قوای دولتی نشده بودند فراراً به طرف سرحد باجگیران رفته، در ليله ۲۶ تیرماه موقع خروج اسلحه خود را به مأمورین سرحدی روسیه تسلیم و به خاک آن دولت داخل می شوند. به این ترتیب اغتشاش اوضاع آن حدود که در ابلاغیه اخیر خبر بروز آن داده شده بود به کلی خاتمه یافته و در کلیه نواحی خراسان امنیت و انتظامات کامل برقرار گردید."^۲

دو روز بعد، رضاشاه همراه با گروهی از اطرافیاناش چون تیمورتاش، سردار اسعد و سرتیپ امان‌الله میرزا جهانبانی راهی خراسان

۱. همان.

۲. روزنامه ستاره ایران، ۲ مرداد ۱۳۰۵.

شد تا به نوشته سردار اسعد^۱ به این بازی‌ها خاتمه دهند.^۱ جان محمدخان در میامی به استقبال آمد ولی شاه به او اعتنایی نکرد و وارد مشهد شد. دو روز بعد وی را احضار کرد و: "... در حضور تمام صاحب منصبان علامتهای نظامی را از او برداشتند و امر به حبس او کردند."^۲ گروه کثیری به شکایت از جان محمدخان عارض شدند.^۳ شاه دستور داد که از طرف ایالت خراسان ابلاغیه‌ای منتشر گردد مبنی بر آن که "... من بعد صندوقی در دارالایاله نصب خواهد شد تا از مأمورین لشکری و کشوری هرکس شکوه و تظلم و شکایتی از کسی داشته باشد و بخواهد عریضه به حضور شاه بفرستد در صندوق مزبور بیندازد تا توسط ایالت تقدیم گردد."^۴

آنگاه پس از استقرار تمامی نیروهای اعزامی از مرکز در نواحی شورش زده، و انتصاب عبدالحسین خان کردستانی به عنوان حاکم جدید بجنورد^۵ و اعاده نسبی انتظام، شاه و همراهانش در ۱۷ مرداد ۱۳۰۵ راهی قوچان و شیروان و بجنورد شدند. وی در طول دو شب اقامتش در بجنورد دستور داد برای مجازات کسانی که به اتهام شرکت در قیام لهاک خان دستگیر شده بودند، یک محکمه نظامی به ریاست جهانبانی تشکیل

۱. خاطرات سردار اسعد، پیشین، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳. به گزارش کنسولگری بریتانیا در مشهد، حدود ۵۰ نفر از تجار شهر به منزل آفازاده رفته و از او خواستند که برای وصول ۶۲،۰۰۰ تومان طلب آنها از جان محمدخان اقدام کند. یادداشتهای روزانه [کنسولگری بریتانیا] در مشهد، ژوئیه ۱۹۲۶

(FO 371/11499/ E 6631/ 2142/ 34)

۴. روزنامه ستاره ایران، ۱۲ مرداد ۱۳۰۵.

۵. روزنامه ایران، ۱۲ مرداد ۱۳۰۵.

شود. در خلال این محاکمات که یک شبانه روز بیشتر به طول نینجامید، هشتاد نفر به اعدام محکوم شدند که پس از وساطت جهانبانی، تعداد اعدامی‌ها به ده نفر کاهش یافت.^۱ سه نفر از کسانی که به اعدام محکوم شدند، عبارت بودند از شیخ انصاری، رئیس انجمن ولایتی؛ مشیرالایاله، از اجزاء مالیه که در دوره پاداشیزم ریاست مالیه بجنورد را عهده‌دار شد و رضاقلی میرزا رئیس پادگان بجنورد.^۲

به علاوه در این دوروز " ... فامیل مرحوم سردار معزز، زن [و] مرد عارض شدند که مالیه هستی آنها را به عنوان مالیات [گرفته] ... شاه به والی امر دادند به رئیس الوزرا تلگراف کند که املاک مرحوم سردار معزز را نصف در عوض مالیات ضبط کنند و نصف دیگر را به فامیل او بدهند که زندگی بنمایند."^۳

صبح روز سوم، رضا شاه پس از دیدار از مزار پنج صاحب منصبی که به حکم شورشی‌ها اعدام شده بودند دستور داد آن ده نفر را در همانجا اعدام کنند. آنگاه بجنورد را ترک گفت و ساعتی بعد، احکام

۱. امان‌الله جهانبانی، "خاطراتی از فرماندهی لشکر شرق"، سیزدهمین سالنامه دنیا، ۱۳۳۶، صص ۶۹-۱۶۸. یکی از افرادی که مجازاتش از اعدام تخفیف یافت، رئیس نظمیة بجنورد بود که هم در استقبال از شورشی‌ها دستور قربانی گاو و گوسفند صادر کرده بود و هم در استقبال از موکب شاهانه. علاوه بر این تا پیش از رسوایی در ردیف قضات محکمه نظامی نیز قرار گرفته بود. همان.

۲. یادداشتها، صص ۲۷-۲۶.

۳. خاطرات سردار اسعد، پیشین، ص ۱۸۷.

صادره اجرا شد.^۱ رضا شاه در اواخر مرداد به تهران بازگشت.^۲

بازتاب خارجی قیام

نخستین واکنشی که در قبال شورش لهاک خان سالار جنگ بروز کرد انتساب این حرکت به تحریکات روسها بود، به ویژه آن که هم جوانی انقلابی داشت و هم در جوار مرزهای شوروی شکل گرفته بود. و اولین کسی هم که بروز آن را به تحریک و همراهی روسها منسوب داشت - بنا به دلایلی که می‌دانیم - جان محمدخان بود. مقامات انگلیسی هم که از دیرباز تحولات این خطه را از نقطه نظر اهداف درازمدت روسها تحت مراقبت داشتند، در آغاز دست روسها را درکار دیدند.^۳ ولی با توجه به گزارشهایی که از مدتها قبل در وخامت فزاینده وضعیت نظامی و سیاسی خراسان دریافت شده بود، حقیقت امر در اندک زمانی روشن شد. به نوشته میجر فریزر وابسته نظامی سفارت بریتانیا، اگرچه احتمال تأثیر کلی تبلیغات آشوب طلبانه روسها، یا نقش برخی از سازمانهای کمونیستی

۱. یادداشتها، ص ۲۷. از سرنوشت دیگر محکومین و بازداشت شدگان نهضت اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس اسناد موجود چنین به نظر می‌آید که ۲۲ نفر از "نظامیان متجاسر ساخلوی خراسان" برای مدتی در تهران تحت بازداشت دژبانی بوده‌اند که در ۲۲ شهریور ۱۳۰۵ تحویل محبس شهربانی شده‌اند. آنها در آذرماه همان سال به حکم ارکان حرب قشون آزاد شدند. بنگرید به اسناد ذیل: وزارت داخله، اداره کل تشکیلات نظمی مملکتی، نامه‌های شماره ۱۱۱۰۴۰/۷۳۸ مورخ ۱۲ آذر و شماره ۱۷۷۸/۱۲۳۸ مورخ ۱۷ دی ۱۳۰۵ به ریاست وزراء، سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، ۱۲۲۰۰۲.

۲. روزنامه اطلاعات در شماره‌های ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۰۵ از سفر شاه به خراسان، گزارش مفصلی منتشر کرده است.

۳. نیکلسون به چمبرلین، ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۶ (FO 371/11488).

محلّی ترکستان یا قفقاز را در این امر نمی‌شد از نظر دور داشت، ولی به رغم آن که مقامات نظامی ایران سعی داشتند: "... روسها را مسئول این شورشها وانمود سازند، به نظر نمی‌آید دلایل قانع کننده‌ای در دست داشته باشند. آشکار است که دلیل اصلی این شورشها، نارضایتی و تنفر موجود از افسران ارشد قشون است."^۱

از سوی دیگر چنین به نظر می‌آید که روسها نیز همانند رقبای انگلیسی خود از بروز این شورشها غافلگیر شده بودند. آنها نیز در برابر این شورش واکنش متعارض و متناقضی نشان دادند؛ اندک زمانی بعد از شورش پادگان مراوه‌تپه، آقابگف، افسر گ. پ. آ (تشکیلات امنیتی شوروی) دستور یافت برای ارزیابی گزارشهای ضد و نقیضی که از این ماجرا می‌رسید، اقدام کند. از خاطرات وی چنین برمی‌آید که برخی از مقامات محلّی شوروی در عشق‌آباد با تأکید بر رنگ و روی بلشویک مآبانۀ شورش تقاضا کرده بودند که برای حمایت از آن کمکهایی صورت گیرد^۲ و بر این اعتقاد بودند که دولت شوروی "... با عدم حمایت

۱. گزارش میجر فریزر، پیشین.

۲. به نوشته آقابگف، کاروتسکی (نماینده محلّی گ. پ. آ) در خلال این ماجرا "... بنا به ابتکار شخصی خود و بدون کوچکترین کسب اجازه از مسکو در حدود ۵۰ نفر از سربازان گارد مرزی را با لباس میدل و مسلح به مسلسل به خراسان روانه کرده تا تعلیمات لازم را به افراد شورشی بدهند..." *خاطرات آقابگف*، ترجمۀ دکتر حسین ابوتربیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، ص ۱۰۴.

در برخی از روایات محلّی از حدود سیصد نفر قوای مخصوص یاد شده که با اونیفورم مخصوص و "... کلاه‌های پارچه‌ای به شکل "خود" ... که در وسط آن سر نیزه داشت و روی گوشهای خود را با پوششهایی به شکل فیل پوشانده بودند" قوای لهاک خابن را همراهی کرد. (شاکری، رمضانعلی، *اترکنامه*، ص ۱۲۸) این روایت اغراق‌آمیز که لااقل از لحاظ توصیف شکل کلاه، توصیفی است از کلاه معروف سواره‌نظام بودینی که برای مدتی از نمادهای بلشویسم بود، تنها نشانی است که در منابع داخلی دال بر

از این قیام اشتباه بزرگی مرتکب شدند، زیرا افراد وابسته به این جنبش نسبت به کمکهای دولت شوروی خیلی امید داشتند و به خاطر همین اهمال و عدم مساعدت دولت شوروی در نظر آنان خوار و خفیف گردید و از وجهه آن کاسته شد که البته این موضوع انعکاس بسیار ناگواری در تمام ملل مشرق زمین خواهد داشت.^۱

با این حال پیش از آن که آقابکف بتواند مطابق با دستوراتی که داشت "... از هدفهای سالار جنگ، موقعیت او، میزان همراهی و پیوستگی مردم منطقه با او، تعداد دقیق نفرات تحت فرمان او... و بالاتر از همه نقش انگلیسها در این غائله ..." گزارشی تهیه و به مسکو ارسال دارد، شورش نظامی خراسان درهم شکست و مقامات مرزی روس ماندند و عده ۷۰۰ نفری لهاک خان که تقاضای پناهندگی داشتند.^۲ احتمالاً حتی اگر نهضت مزبور دوام بیشتری نیز می‌یافت و گزارش مورد نظربه مسکو می‌رسید باز هم در عملکرد شوروی تفاوتی حاصل نمی‌شد، زیرا در آن دوره سیاست خارجی شوروی حمایت از اقتدار پهلوی را اقتضاء می‌کرد و مدتها بود که به‌رغم میل و خواسته بخش وسیعی از مخالفان دستگاه که به حمایت روسها چشم داشتند، از تشویق و تشجیع مخالفان پرهیز می‌کردند. در خلال شورش لهاک خان سالار جنگ نیز نه تنها روسها از نقطه نظر عملی کمکی نکردند که از لحاظ نظری نیز در مباحثی که در تفسیر و تعبیر این حرکت صورت گرفت لحن مخالف گرفتند.

پاستوخوف، رئیس بخش خاورمیانه کمیساریای امور خارجه

تأیید حضور بلشویکها دیده شده.

۱. آقابکف، پیشین، ص ۱۰۲.

۲. همان.

شوروی که به نام "ایرانسکی" می‌نوشت چند روز بعد از شورش مراوه‌تپه طی انتشار مقاله‌ای در روزنامه‌ی *ایزوستا* (۴ ژوئیه/۱۳ تیر) پس از گزارش وقایع سلماس و مراوه‌تپه، دست انگلیسیها را در کار دید که "... در میان واحدهای شورشی به فعالیت شدید مشغولند و برای تحریک و تفتین به طرح شعارهایی چون "مرگ بر دولت و برقرار باد قدرت شوروی" پرداخته‌اند. وی در ادامه نوشت: "... توده‌ی خلق این شایعات تحریک‌آمیز را که این شورشها کار بلشویکها است باور نکرده‌اند."^۱ در پی سفر تیمورتاش به مسکو که اندک زمانی بعد از سرکوب نهایی شورش و در آستانه‌ی توافقات ایران و شوروی صورت گرفت، سفیر شوروی در تهران، که در آن ایام در مسکو حضور داشت، طی مصاحبه‌ای که در ایران منتشر شد، پس از ابراز امیدواری و اطمینان از رفع اختلافهای تجاری دو کشور، در مورد شورش خراسان گفت: "... شورشیان ایران که از سرحد گذشته و داخل خاک شوروی شده بودند، خلع سلاح شده و در پونتوراسک (عشق‌آباد) در سربازخانه‌های مخصوصی که برای این مقصود اختصاص یافته تحت نظر می‌باشند." وی در خاتمه مجدداً اظهار اطمینان کرد که "... روابط و مناسبات با ملل دوست همجوار شکل محکم و کاملاً روشنی به خود خواهد گرفت و دشمنان ایران و اتحاد جماهیر شوروی موفق نخواهند شد که تیرگی و کدورتی در این رابطه ایجاد کنند زیرا رشته‌های منافع حیاتی، ایران و اتحاد شوروی را به هم مربوط و علاقمند ساخته است."^۲

۱. Chaqueri, *The Revolutionary Movement*, op.cit, p. 997

همچنین شاکری، "پیشینه‌های جنبش انجمنین"، ص ۴۳.

۲. روزنامه‌ی ایران. ۹ مرداد ۱۳۰۵.

از سوی دیگر "دشمنان ایران و اتحاد شوروی" نیز بی‌کار ننشستند؛ تایمز لندن در ۱۱ اوت / ۲۰ مرداد در اشاره به نقش شوروی در حوادث اخیر و ارزیابی خود از واکنش دولت ایران نوشت: "... اینک آثار شورشهای نظامی در آذربایجان و خراسان آشکار می‌شود؛ واضح است که شاه مجبور شده است که با شوروی کنار بیاید." ^۱ جراید مسکو نیز متقابلاً با طرح اتهاماتی مبنی بر دخالت انگلیسیها در این دو حرکت در مقام مقابله برآمدند. ^۲

واکنش داخلی

در تهران گروهی موسوم به "جمعیت استقلال و آزادی ملی" که احتمالاً همانند گروه دیگری که در همان ایام تحت عنوان "کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلاب ایران" فعالیت داشت ^۳ پوششی بود برای تبلیغات کمونیستی، در این زمینه اعلامیه‌ای منتشر ساخت تحت عنوان "فتح سلطنت پهلوی، مرگ سلطنت پهلوی". در این نوشته که به تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۰۵ منتشر شد، پس از اشاره‌ای به پایان گرفتن حوادث خراسان آمده

۱. انتشار این مقاله باعث شد که حسن ارفع وابسته نظامی سفارت ایران در لندن طی ارسال نامه‌ای به تایمز، ضمن ارائه اطلاعاتی در این زمینه، وقایع مزبور را کم‌اهمیت جلوه دهد. برای آگاهی از متن مقاله و پاسخ ارفع بنگرید به:

Chaqueri, *The Revolutionary Movement*, op.cit., p.1006

ترجمه متن کامل نامه ارفع در این کتاب آمده است: فتح‌الله نوری اسفندیاری، *رستاخیز ایران*، تهران، ۱۳۳۵، صص ۳۶-۳۳۵.

۲. شاکری، "پیشینه‌های جنبش انجمنین"، ص ۴۴.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه* (۱۳۱۰-۱۳۰۰) به کوشش کاوه بیات، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران،

۱۳۷۰، صص ۴۰-۳۴

بود: "... خراسان تنها می‌جنگید و بنابراین قشون انقلابی که با حمایت و مساعدت ملت برضد سلطنت قیام کرده بود به پیشرفت انقلاب موفق نشد و شاه توانست قوای خود را از نقاط دیگر به آنجا اعزام کرده و شورش را خاموش نماید". جمعیت مزبور مدعی شد که دولت ایران فقط به یاری انگلیسی‌ها که از راه دزداب کمک تسلیحاتی کردند، توانست شورش را خاتمه دهد و "ارتجاع انگلیس مستقیماً به سلطنت ارتجاعی پهلوی کمک کرد". نهضت سلماس و مراوه تپه شکست خورد ولی "...ملت و افراد و قشون فهمیدند که به این سلطنت قساوت‌کار ممکن است ضربت وارد آورد. ملت و افراد قشون از اشتباه بیرون آمدند و جلاد خود را شناختند... باید از پیش‌آمد اخیر عبرت‌گرفت و تشکیلات ملی را قوی کرد، تبلیغات و تهیج‌ات بیشتر بین مردم و افراد قشون به کار برد و برای غلبه بر سلطنت پهلوی تصمیم و اراده قطعی لازم است." در پایان نیز آمده بود: "زنده‌باد جنگ برضد سلطنت قدیم و جدید سلطنتی، برضد خائنین ملت و عاملین انگلیس یا وثوق الدوله‌ها؛ زنده باد جنگ در راه تشکیل قشون ملی، در راه جمهوری ملی".^۱

البته این بیانیه را نمی‌توان مبین دیدگاه کل کمونیستها دانست. همان‌گونه که در اشاره به سیاست دولت شوروی در قبال این شورشها اشاره شد، کمونیستها در آن ایام در مورد پدیده رضاخان سردار سپه دچار اختلاف نظر بودند.

گروهی که جناح غالب نیز بود، منافع شوروی را در تثبیت اقتدار

۱. برای آگاهی از متن کامل این اعلامیه که اصل آن در مرکز اسناد دولت بریتانیا به شماره (FO 371/11492) نگهداری می‌شود (و کپی آن را آقای عبدالحسین آذرننگ به نگارنده مرحمت کرده‌اند) بنگرید به: اسناد ضمیمه، سند شماره ۲.

رضاخان دانسته و در این بحث بر جوانب ملی و ضدانگلیسی حرکت وی تأکید داشتند، و گروه دیگر نیز وی را عامل امپریالیسم انگلیس تلقی کرده و نظر و عملی برخلاف گروه نخست داشتند. یکی از چهره‌های شاخص گروه دوم، آوتیس سلطانزاده بود، که در این مورد خاص، چنانچه مورد استناد قرار گرفت، در اثبات انقلابی بودن حرکت‌های مزبور نوشت و طرفداران نظریهٔ اول را مشخصاً مورد انتقاد قرار داد.^۱

تا آنجا که جراید آن دوره در دسترس بود و ملاحظه شد، روزنامه‌ها جز اشاراتی کلی به "ختم غائله" و احیاناً خرده‌گیری‌هایی سربسته از همسایهٔ شمالی^۲، توجهٔ قابل‌اعتنایی به این موضوع نشان ندادند؛ سرآغاز شکل‌گیری استبداد پهلوی بود و نقطهٔ پایان هرگونه بحث و بیان آزادانهٔ آراء و عقاید. مهمترین نوشته‌ای که در این زمینه منتشر شد "حکم عمومی قشونی نمرة ۳۶۱" بود که پس از اشاره به "پیش‌آمدهای غیرمنتظرهٔ اخیر لشکر شرق و مشهوداتی که از وضعیات اسفناک لشکر مزبور" ... پدیدار شده بود به " ... خارج‌گشتن یک عده از صاحبمنصبان مزبور، ... از حدود زندگانی نظامی و تجمع فکری آنها در جمع‌آوری مکننت و ثروت ... " اشاره دارد " ... که بالاخره مفهوم همین اشتباه اصلی و فکر انضباط و نگهداری، آن آنها را از وظیفهٔ خدمت و حفظ حدود شرف نظامی بازداشته است". آنگاه پس از شرح مبسوطی در باب مضار و مفاسد ارتشاء نوشت: " ... بر اثر ادراک همین مضرات و آزاد بودن فکر برای انجام مصالح مملکتی فکر اولیه را قویاً تردید و فعلاً داشتن هرگونه

۱. سلطانزاده، پیشین، ص ۱۶۰؛ شاکری، پیشینه‌های "جنبش انجمنین"، صص ۴۵-۴۳.

۲. مانند بحث مختصری که در این میان بین شفق سرخ و ایزوستیا در گرفت. بنگرید

به روزنامهٔ ستارهٔ ایران، ۱۹ مرداد ۱۳۰۵.

اندوخته را در تمام بانکهای خارجی و داخلی چه به نام شخص مشخص شاهانه و چه به نام هر یک از منسوبین تاج و تخت سلطنتی قطعاً و قویاً تکذیب می‌فرمایند.^۱

انتشار چنین بیانیهای و ضرورت تکذیب چنان "شایعاتی" بیانگر ابعاد گسترده بحرانی است که در پی این شورشها نظام نوپای پهلوی را فراگرفت. احتمال آن که این نظام نوپا سر را برود، از دید برخی از ناظران نگران امر مخفی نماند. نیکلسون کاردار سفارت بریتانیا در تهران در گزارشی از یاس و نارضایی موجود نوشت: "... گفته می‌شود خاندان قاجار عیوب و ضعفهایی داشت و فاسد بود، مع‌هذا از سستی نیز برخوردار بود. بدین‌ها می‌گویند که حکومت جدید در عین حال که از محافظه‌کاری ذاتی مردم ایران بی‌بهره است، به همان اندازه سلف خویش فاسد و ظالم است. انتظار می‌رفت که رضاشاه با تأمین امنیت داخلی و خارجی، اعطای مواهب عدل و پیشرفت اقتصادی به کشورش، اقدام غاصبانانه خود را [در تغییر سلطنت] توجیه کند ولی این‌ها همه امیدی واهی از آب درآمد. شاه در عین حال که در اعمال حاکمیت مستقیم تردید دارد، اجازه نمی‌دهد که شخص دیگری نیز چنین کند؛ نظام کشوری فلج شده و برای جلوگیری از فروپاشی قشون نیز اقدامی نمی‌شود." در ادامه گزارش نیکلسون آمده بود که حتی افراد خوش‌بینی چون دکتر میلسپو نیز نگران شده و "ناظر بی‌طرفی" چون سفیر آلمان بر این باور است که "...

۱. مجله قشون، شهریور ۱۳۰۵، صص ۵۹-۳۵۸. اگرچه از تاریخ افتتاح حساب "شخص مشخص شاهانه" در بانکهای خارجی "فعلاً" اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی در مورد برخی از حسابهای بانکی خارجی او در سنوات بعد اسنادی منتشر شده است. بنگرید به تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۱۳-۲۰۶.

اعلیحضرت یا به خاطر اعتیاد به تریاک یا دستیابی به چنین مرتبه‌ای عالی، سرگشته و روحیه باخته است. چند ماه آینده نشان خواهد داد که آیا رضاشاه واقعاً نیرو و بینشی را وجه تمایز عملکرد پیشین او بود از دست داده است یا خیر...^۱

روسها که به همان اندازه انگلیسیها در تداوم حاکمیت رضاشاه ذی نفع بوده و تحولات مزبور را دنبال می‌کردند نیز به زبان خاص خود نگرانی خویش را ابراز داشتند؛ "ایرانسکی" در مقاله ۴ ژوئیه/۱۳ تیر خود در ایزوستیا نوشت: "رژیم سلسله پهلوی بر سر دو راهی قرار دارد؛ رضاشاه یا باید قاطعانه مسیری در جهت چپ اتخاذ کرده و انتظارات برآمده از سرنگونی نظام قاجار را در اذهان توده‌ها برآورده سازد، و یا در مبارزه با نارضایی طبیعی این توده‌ها به راست بغلطد، که به معنای آن خواهد بود که پایگاه ملی خود را از دست داده و اعاده نظام قاجار در دستور کار قرار گیرد..."^۲

رضاشاه این بحران را نیز از سرگذراند و با گشایش عرصه برای فعالیت نیروهای دگرگونه‌خواهی که افرادی چون علی‌اکبر خان داور، عبدالحسین خان تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز... را در رأس داشتند، از تردید و تزلزل در اعمال حاکمیت مستقیم، که باعث نگرانی مقامات انگلیسی شده بود دست شست و ثابت کرد که "نیرو و بینشی را [که] وجه تمایز عملکرد" پیشینش بود از دست نداده است. از نقطه نظر روابط خارجی نیز با اتخاذ خط مشی در ایجاد توازن میان خواسته‌ها و تمایلات

۱. نیکلسون به چمبرلن، ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۶، شماره ۳۴۱ (FO 371/11148).

روس و انگلیس، نشان داد که برخلاف دوراهی مورد نظر ایرانسکی، و مطابق با سنن دیرینه دیپلماسی ایران، معمولاً راه سوم مرضی الطرفین نیز میسر است.

از سوی دیگر رضاشاه سعی کرد با اقداماتی چون عزل و نصب امرای لشکر و سازماندهی مجدد تشکیلات مالی قشون، روح تازه‌ای در این تشکیلات از رمق افتاده بدمد و در این زمینه نیز ناموفق نبود. مع‌هذا نقش ارتش به مثابه یکی از ارکان قدرت شخصی شاه و لهذا نیروی خارج از حوزه قوانین مشروطه، کماکان ادامه یافت، و تأثیر منفی این وضعیت در جلوگیری از تشکیل و تثبیت یک نظام ملی بسیار بود.

جان محمدخان عزل شد، ولی تا پایان حکومت رضاشاه، جان محمدخان‌های ریز و درشت دیگر برجای ماندند؛ جان محمدخان‌هایی که به رغم جرأت و جسارت کامل در ظلم و فساد و دزدی، در مواجهه با نخستین آزمون تاریخ در شهریور ۱۳۲۰، همراه با فرماندهی کل مراتب جبن و فرومایگی خویش را به منصف ظهور رسانده، ارتش را به حال خود و ایران را بدون دفاع رها کرده، گریختند. اگرچه عملکرد برخی از آنها چون رفتار شاه‌بختی در لرستان (۱۳۰۶)، یا محمودخان آیرم در فارس (۱۳۰۸) ... موجب بروز بحران‌هایی جدی شد، ولی هیچ‌یک بازتابی نظامی نیافت و لهاک خانی پدید نیامد.

لهاک خان یکی بود که او هم پس از آن که همراه با افرادش در مرز خلع سلاح شد، به عشق آباد منتقل گردید. چندی بعد برادرش شروین نیز از زندان تاشکند آزاد گردید و به نزد وی آورده شد. آنگاه پس از یک ماه،

آن دو با دو تن از افسران همراه لهاک خان راهی مسکو شدند.^۱ قرار شد همگی در مدرسه کوتو (دانشگاه کمونیستی کارگران شرق) که مخصوص تربیت کادرهای کمونیست بود وارد شوند ولی شروین راهی لنینگراد شد و در دانشکده شرق، نزد رامسکوویچ به تحصیل زبانشناسی پرداخت. لهاک خان نیز یک سال بیشتر در کوتو نماند و به لنینگراد آمد و در مدرسه توپخانه "دِتسکی سلو" که در حومه شهر بود ثبت نام کرد. پس از دو سال دوره آنجا را تمام کرد و برای ادامه تحصیلات به دانشگاه نظامی فروزنه وارد شد. ولی پیش از آن که به اتمام دوره دانشگاه موفق شود، همراه با دیگر افسران متمایل به توخاچفسکی، افسر دگراندیش روس، دستگیر و به آسیای مرکزی تبعید شد. وی در آنجا سعی کرد از طریق تاجیکستان خود را به افغانستان برساند، ولی در حوالی مرز دستگیر و به سیبری تبعید شد. پس از ده سال، بعد از پایان جنگ جهانی دوم اجازه یافت به قفقاز بیاید. ولی مدت زمانی بعد از نو تبعید شد. پس از چند سال هنگامی که در آستانه دگرگونی‌های بعد از مرگ استالین، از وی رفع تبعید شد، با سفارت ایران در مسکو تماس گرفت و در پی تلاشهای تهمورس آدمیت، موفق شد به خاک ایران بازگردد.^۲ لهاک خان پس از چهار پنج سال به عنوان مترجم در ذوب آهن اصفهان استخدام شد. وی در سال ۱۳۴۷ درگذشت و در زادگاهش سوادکوه، در سینه ارفکوه به خاک سپرده شد.^۳

۱. چنین به نظر می‌آید که افراد لهاک خان را نیز به تاجیکستان اعزام داشتند. از افراد باسواد این عده جهت آموزش عمومی استفاده شد و مابقی نیز به شغل اصلی خود زراعت پرداختند. (افتخاری، پیشین، ص ۲۶).
۲. تهمورس آدمیت، گشتی برگزیده، تهران: کتابسرا، ۱۳۶۸، صص ۱۳۴-۱۰۶.
۳. گفته‌های شروین باوند. همچنین "لهاک خان، سوانح روزگار خانواده امیر مؤید سواد کوهی" نوشته ارژشمند نوربخش رحیم‌زاده در مجله کهکشان (ش ۳۴، بهمن ۱۳۷۲،

سعی و تلاشی که در بسیاری از نوشته‌های بعدی در بلشویکی قلمداد کردن شورش لهاک خان جریان یافت بر ارزیابی‌های تاریخی و سیاسی موجود از این حرکت تأثیر نهاد و چنانکه در پیشگفتار این بررسی نیز اشاره شد، قیام او در زمرهٔ حرکت‌های کمونیستی ایران طبقه‌بندی گردید. حال آن‌که با توجه به شواهد موجود چنین به نظر می‌آید شورش مراوه‌تپه طغیانی بود اصیل و خودجوش در واکنش به آن همه پستی و پلیدی، و به دور از هر پیرایه‌ای که سعی شد بر آن بسته شود. از لحاظ فکری نیز آن بود که اعلام داشت، یعنی "پاداش"؛ سزای نیک را نیک دادن و جزای بد را بد دادن. نه بیش و نه کم. از همین روی بود که مرام و مسلک خود را نیز پاداشیزم نام نهاد و نه بالشیویم. البته چنان‌که خاطر نشان گردید شورش لهاک خان نیز همانند دیگر حرکت‌های مشابه آن روزگار از آمال و اندیشه‌های انقلابی روز - و در این مورد خاص، آمال برخاسته از انقلاب ۱۹۱۷ مردم روسیه - و همچنین طرز بیان این خواسته‌ها، بی‌تأثیر نبود ولی احتمالاً انگیزه‌های فکری رهبر این حرکت را نه در تحولات آن سوی مرزها که در فضای فکری حاکم بر تکاپوی سیاسی امیر مؤید و خاندان وی باید جست؛ آمیزه‌ای از ایران‌گرایی کهن و گردی و گردن‌فرازی برآمده از آن که بیشتر یادآور پهلوانی‌های ایرانیان کهن است تا توده‌گری‌هایی که بعدها باب شد.

صص ۴۵-۴۰ و ۵۷) و همچنین دیگر مقالهٔ او "آفتابی در دل ارفکوه، غروب کرد" در مجلهٔ وهومن (ش ۵، پاییز ۱۳۷۲) که به مناسبت درگذشت شروین سیاوند در ۹ شهریور ۱۳۷۲ منتشر شد.



وزارت امور خارجہ

سواد	عمرہ	موزخہ	وزارت کے اصل آن بشعرۃ ادارہ	تہت شد
------	------	-------	--------------------------------	--------

سکریٹری جنرل

میرزا محمد رفیع صاحب نے ۱۹۲۱ء میں اپنے والدین کے لئے ایک زمین خریدی تھی جس کا پتہ
 باغیچہ پورہ، لاہور ہے۔ اس زمین پر ایک مکان بنوانا چاہتے ہیں۔ اس کے لئے
 زمین کی مالکیت کے حوالے سے بعض امور طے کرنے کی ضرورت ہے۔ اس کے لئے
 ۱۹۲۱ء میں ایک نوٹس جاری کیا گیا تھا جس کے تحت اس زمین کے متعلق
 حقائق جاننے کے لئے اس زمین کے متعلق بعض امور طے کرنے کی ضرورت ہے۔ اس کے لئے
 زمین کے متعلق بعض امور طے کرنے کی ضرورت ہے۔ اس کے لئے

سند شماره ۱۶

فصل سلطنت پیرین - در کتبت پیرین
 کسب از کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین

مهری و در تاتاقی میباشند تمام قشوق را در دست مستاران کتبت پیرین
 مستاران کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین

مستاران کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین

کتبت پیرین - در کتبت پیرین
 کتبت پیرین - در کتبت پیرین

Public Record Office Fo 371/11492
 Persia 1926

سند شماره ۳

سند شماره ۲

پس از قرائت به دیگری بدهید.

فتح سلطنت پهلوی، مرگ سلطنت پهلوی

پس از ...^۱ هفته کشمکش خونین شورش خراسان خاتمه یافت. خراسان تنها می‌جنگید و بنابراین قشون انقلابی که با حمایت و مساعدت ملت بر ضد سلطنت قیام کرده بود به پیشرفت انقلاب موفق نشد و شاه توانست قوای خود را از نقاط دیگر به آنجا اعزام کرده و شورش را خاموش نماید.

شورشیان خراسان اسلحه نازیه و مخصوصاً فشنگ نداشتند ولی دولت از راه دزداب از انگلیسیها اسلحه می‌گرفت. ارتجاع انگلیس مستقیماً به سلطنت ارتجاعی پهلوی کمک کرد.

پهلوی و همدستانش می‌خواستند زمام قشون را بدست مستشاران انگلیس بدهند اما ملت و افراد قشونی و صاحب منصبان وطن دوست راضی به اسارت نیستند. پهلوی و عاملین انگلیس و ثوق الدوله‌ها، قوام‌السلطنه‌ها، نصره‌الدوله‌ها، داورها و تدین‌ها [نمی‌توانند] بدون کمک مستقیم ارتجاع انگلیس زندگانی کنند. آنها دارای منفعت واحدند اما نفع ملت ایران غیر ازین است.

هموطنان! با وجود اصول مشروطه!! در سلماس صدوپنجاه نفر از

شورشیان با کمال قساوت تیرباران شدند و عده‌ای دیگر منتظر همین سرنوشت هستند. این است عدالت شاه جدید؟

در خراسان قریب هزار نفر از شورشیان که اکثرشان ...^۱ بودند از سرحد گذشته به اراضی جمهوری شوروی رفته‌اند. در میان آنها عده‌ای از صاحب منصبان انقلابی بود. در موقعی که خراسان و سلماس و خوی برضد دیکتاتوری پهلوی می‌جنگیدند طهران و تبریز ورشت ساکت ...^۱ و مابین قشون اعزامی به جنگ شورشیان تبلیغات کافی نشده بود.

با همه نواقصی که شورش اخیر خراسان و سلماس داشت، معذالک سلسله پهلوی متزلزل شد [اضطراب دولت را برای لشکر بهترین دلیل ضعف آنهاست]^۲ ملت و افراد قشون فهمیدند که به این سلطنت قساوت‌کار ممکن است ضربت وارد آورد. ملت و افراد قشون از اشتباه بیرون آمدند و جلاد خود را شناختند. بدبختی و فقر ملت و فشار و استبداد پهلوی ...^۱ که رژیم دیکتاتوری متزلزل و این قبیل شورشها مکرر...^۱ شد. ولی این مرتبه باید از پیش آمد اخیر عبرت گرفت تشکیلات ملی را قوی کرد تبلیغات و تهییجات بیشتر بین مردم و افراد قشون به کاربرد و برای غلبه بر سلطنت پهلوی تصمیم و اراده قطعی لازم است.

زنده‌باد جنگ: برضد سلسله قدیم و جدید سلطنتی، برضد خائنین ملت و عاملین انگلیسیها و ثوق‌الدوله‌ها.

زنده‌باد جنگ: در راه تشکیل قشون ملی، در راه جمهوری ملی.

www.iran-archive.com

فهرست اعلام

- ۲۲۰۱۵۰۱۳
 امیر امان‌الله خان، پادشاه افغانستان ۲۶
 امیر مؤید ← باوند، اسمعیل خان
 امیرید، باغ ۳۴
 انگلیس / انگلیسی‌ها ← بریتانیا
 انصاری، امیر لشکر محمود خان ۱۲
 انصاری، شیخ ۴۷، ۴۵، ۴۴
 ایرانسکی ← پاستوخوف
 ایزوستیا، روزنامه ۵۶، ۵۴، ۳۷
 اینچه ۳۱
- ب
- بابل ۲۴
 باجگیران ۴۵، ۴۳
 باوند، اسمعیل خان امیر مؤید ۲۴-۱۹،
 ۵۹، ۲۷، ۲۶
 بساوند، شروین (آریاپارت) ۲۴، ۹
 ۵۸، ۵۷، ۴۳
 باوندها ۱۹
 بسجنورد ۴۲، ۳۹، ۳۷-۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۸
 ۴۷-۴۴
 بژدر (محل) ۴۲
 بریتانیا ۴۶، ۴۱، ۳۲، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۹، ۸
 ۶۳، ۶۲، ۵۷، ۵۵، ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۴۸
 بصیر دیوان، سرتیپ
 فضل‌الله خان زاهدی ۱۵، ۱۳
 بلوچ ۴۲، ۳۱
 بندرگز ۲۳
 بهار، ملک‌الشعراء ۱۷
- آ
- آتابای، ایل ۲۲
 آدمیت، تهمورث ۵۸
 آذربایجان ۵۲، ۲۲، ۱۱
 آریاپات ← باوند، شروین
 آسیای مرکزی ۵۸
 آق‌بکف ۵۰، ۴۹
 آقازاده ۴۶
 آقاجفی قوچانی، آیت‌الله ۴۰
 آلازار (محل) ۴۲
 آلمان ۵۵
 ایژم، سرتیپ محمدحسین ۱۲-۱۴
 ایژم، امیر لشکر محمود ۵۷، ۱۵، ۱۳، ۱۲
 الف
- اترک، رود ۴۲
 ارفکوه ۵۸
 ارفع، سرلشکر حسن ۵۳، ۲۶
 استالین ۵۸
 استراباد ۲۳، ۲۲
 استقلال و آزادی، جمعیت ۵۲
 اصغر حر ۲۸
 اصفهان ۵۸
 اعتدال، حزب ۲۱
 افتخاری، یوسف ۴۳
 افضل‌الملک ۲۰
 افغانستان ۵۸، ۲۶
 امام‌رضا (ع)، بارگاه ۱۷
 امیراحمدی، امیر لشکر احمدآقاخان

- بهرامی، سرهنگ باقر ۲۹
 بیچرانلو، علی خان ۳۹
- پ**
 پاداشیزم ۵۹، ۳۴
 پاستوخوف، (ایرانسکی) ۵۷، ۵۶، ۵۰
 پسیان، کلنل محمدتقی خان ۲۵، ۷
 پولادین، سرهنگ محمود ۳۰
 پوتوراسک ← عشق آباد
 پهلوی، در اکثر صفحات
 پیغمبر (کوه) ۴۰
- ت**
 تاجیکستان ۵۸، ۴۳
 تاشکند ۵۷، ۲۴
 تأییز (روزنامه) ۵۲
 تبریز ۶۳، ۱۵
 تدین ۶۲
 ترکستان ۴۹
 ترکمنستان ۴۴
 ترکمن ۳۷، ۳۰، ۲۸، ۲۷، ۲۴، ۲۲
 توخاچفسکی ۵۸
 توده‌ای، افسران ۷
 تهران ۴۸، ۴۵، ۳۸، ۳۷، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۱۹
 ۶۳، ۵۲
 تیمورتاش، عبدالحسین خان ۵۶، ۵۱
- ج**
 جان محمدخان علایی، امیرلشکر ۱۵، ۱۳
 ۵۷، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۳۹، ۳۷، ۳۱، ۲۸، ۱۹، ۱۸، ۱۶
 جمعیت استقلال و آزادی ملی ۶۳، ۵۲
 جهانبانی، سرتیپ امان‌الله میرزا ۴۷-۴۵
 جهانبانی، نایب سرهنگ روح‌الله میرزا ۳۸
 جیرستان ۴
- چ**
 چناران ۴۱
- ح**
 حاجی عملیه ← محمدآبادی،
- حاج امان‌الله
 حسن خان، نایب ۱۷
 حسینی، حاج میرزا محمد ۴۴
 حکیمی، یاور احمدخان ۲۳
- خ**
 خاش ۱۷
 خراسان، در اکثر صفحات
 خسزاعی، امیرلشکر حسین آقاخان
 ۲۵-۲۸، ۱۲
 خوزستان ۳۰، ۱۵
 خوی ۶۳
- د**
 داور، علی اکبر ۶۲، ۵۶
 داوود خان، یاور ۳۲
 دُتسکی سلو ۵۸
 دزداب ۶۲، ۵۳، ۱۷
 دموکرات، حزب ۲۰
- ر**
 رامسکوویچ ۵۸
 رحیمیان، غلامحسین ۴۲
 رشت ۶۳
 رضا آباد ۳۹
 رضاخان/رضاشاه، در اکثر صفحات
 رضاقلی میرزا ۴۷
 رکن اعظم، شاهزاده ۳۳
 روسیه/روسها در اکثر صفحات
- ژ**
 ژاندارم ۲۳
- ز**
 زاهدی ← بصیر دیوان
 زکریا ← شاه‌بختی
- س**
 ساعت ساز، جواد ۲۹
 سبزواری ۳۷، ۳۶
 سپهدار تنکابنی ۲۰

فرج بیگ ۳۹	سردار اسعد بختیاری ۴۶،۴۵،۳۸
فروزه ۵۸	سردار سپه ← رضاخان
فرهاد خان توپکانلو ۴۲،۳۹	سردار معزز شادلو ۲۷-۳۰،۳۴،۴۷
فریزر، میجر ۴۸،۳۲	سلطانزاده، آونیس ۵۴،۳۵
فیروز ← نصرت الدوله	سلماس ۶۳،۶۲،۵۳،۵۱،۴۲،۱۱،۷
ق	سملقان ۴۴
قاجار ۵۶،۵۵	سوادکوه ۵۸،۲۲،۱۹
قراچورلو، محمدبهادر ۲۸	سهم الممالک، عباس خان باوند ۲۲-۲۴
قراچورلو، خانلر خان ۲۹	سیبری ۵۸
قزاق ۲۵،۲۲،۱۴	سیستان ۳۰،۲۶،۱۷
قفقاز ۵۸،۴۹	ش
قوچان ۳۹-۴۲،۴۴،۴۶	شادلو، کردها ۲۸
قوام السلطنه ۶۲	شادلو، خسروخان ۳۴
ک	شاکری، خسرو ۸
کاروتسکی ۴۹	شاهبختی، سرتیپ محمدخان ۵۷،۱۳
کراستوودسک ۲۴	شعاع الملک، لطف الله خان باوند ۲۴،۱۹
کرانین، استفنی ۸	شفقی، ستوان علی اکبر ۳۵
کردستانی، عبدالحسین خان ۴۶	شفق سرخ (روزنامه) ۵۴
کردها ۴۲	شهیدی ۳۳
کرمانشاه ۲۲	شیروان ۴۶،۴۴،۳۹،۳۷
کلاک (محل) ۲۴	ص
کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلاب ایران	صفرعلی خان، یاور ۳۲
۵۲	ض
کوتو (دانشگاه کمونیستی کارگران شرق)	ضرابی، یاور، ابراهیم خان ۴۴
۵۸	ضیغم الملک، فرج الله خان ۳۹
کوکلان (طایفه) ۳۲	ط
گ	طاهری، ستوان حسن ۳۵
گرگان ۲۳	طبرستان ۲۰
گنبدکاووس ۴۴	طهماسبی، امیر لشکر عبدالله خان ۱۵،۱۲
گوکلان (طایفه) ۲۸	ع
گیلان ۲۲	عشق آباد ۵۷،۵۱،۴۹،۴۳
ل	علایی ← جان محمدخان
لرها ۱۵	غ
لندن ۵۲	غلامرضا ۴۵
لنینگراد ۵۸	ف

لورن سرپرسی ۱۸،۱۴،۱۳

م

مازندران ۲۸،۲۲،۲۰،۱۹

محمدآبادی، حاج امان الله ۳۵

محمدحسین، حاج میرزا ۴۵

محمدعلی شاه قاجار ۲۲،۲۰

مسراوه تپه ۳۰،۱۹،۱۱،۸،۷-۳۲-۴۱،۴۰،۳۲،۴۵

۵۳،۵۱،۴۹

مسکو ۵۸،۵۲-۴۹،۴۳،۸

مشهد ۴۶-۴۴،۳۷-۳۵،۳۳،۱۹،۱۷

مشیرالایاله ۴۷

مشیرالدوله ۲۲

میلسپو ۵۵،۱۸

ن

ناصرالدین شاه ۲۰

ناصرلشکر، حبیبالله خان ۳۹

نصرتالدوله فیروز ۶۲،۵۶

نفس سردار ۲۴،۲۲

نورزاد ۴۴

نوروزی (کوه) ۳۹

نیکلسون ۵۵

و

وثوق الدوله ۶۳،۵۳،۳۵

وکیلی، ستوان حسن ۳۵

ه

هال، ملوین ۳۰،۱۸

هژیرالسلطان، اسدالله خان باوند ۲۴-۲۲

هودان (محل) ۴۲

ی

یزدان پناه، سرتیپ مرتضی خان ۱۵،۱۲

یموت (طایفه) ۲۷

یورنی ئف ۳۷

۱۵۰۰ ریال

www.iran-archive.com



انتشارات پروین